



«جوائز»

خریداران

پیش از پنخش

۳۱ بخش و ۱۰,۰۰۰ ریال است

جایزه اول ؛ دو بخش هزار ریالی

جایزه دوم ؛ چهار بخش ۵۰۰ ریالی

جایزه سوم ؛ هشت بخش ۲۵۰ ریالی

جایزه چهارم؛ شانزده بخش ۲۰۰ ریالی

**باضافه يك جایزه علمی**

«جوائز در ۲۹۵ بانامه هر سال پرداخت میشود»

«تا اسامی برندگان در آئینهای بزرگ سالنامه چاپ»

«و بوسیله فروشندگان در تمام کشور بخش شود»

قمری ۱۳۶۹ «سال» ۱۳۲۹ شمسی

«یست و پنجمین سال انتشار»

نشانی دفتر سالنامه ؛ خیابان فلاح - جنب چهارصد دستگاه

«مرکز فروش شهر تهران؛ شاه آباد - کتابخانه زوار وادب»

«چاپ رنگین»



## «سالنامه ۱۳۲۹ پارس»

### مندرجات بخش نخست، فهرست کل؛

در تریست رجال، بیست و پنجمین سال انتشار . . . صفحه ۱ - ۸

#### ترانه تازه در دستگاه چهارگاه . . .

- تاریخچه مختصر ادبیات ایران بقیه قرن دهم . . . « ۹ - ۳۰
- دیلماتهای ما از دوره هخامنشی تا امروز . . . « ۳۱ - ۴۸
- کزارش یکساله کشور و قوانین مجلس . . . « ۴۹ - ۵۰
- گزارش یکساله کشور؛ دی و بهمن و اسفند ۲۷ . . . « ۵۱ - ۷۵
- فروردین ۱۳۲۸؛ اردیبهشت و خرداد . . . « ۷۶ - ۱۲۶
- تیر و مرداد و شهریور . . . « ۱۲۷ - ۱۳۹
- مهر و آبان و آذرودی . . . « ۱۴۰ - ۱۷۴
- یادداشت‌های دیگر؛ تقدیر از جناب سرتیپ بغایری . . . « ۱۷۵ - ۱۷۷
- هنرستان موسیقی، بنگاه ضفار، بازی اسکی . . . « ۱۷۸ - ۱۸۴
- خانهای ارزان و کوی نازی آباد . . . « ۱۸۵ - ۱۹۳
- نهضت فرهنگی فارس و لوله کشی شیراز . . . « ۱۹۴ - ۲۰۰
- طبع و نشر دیوان جاهد - فروشندگان سالنامه - اعلانات « ۲۰۱ - ۲۳۲

\*\*\*

بخش اول سالنامه ۱۳۲۹ پارس دارای ۴۴۴ صفحه

و ۸۱ قطعه گرافیک اوراست

\*\*\*

عطف بصفحه «۱۷۴» هنگام تنظیم فهرست مندرجات، اعلامیه دولت مبنی بر اینکه روز پنجشنبه بیستم بهمن مجلسین افتتاح خواهد شد منتشر گردید



## «سالنامه ۱۳۲۹ پارس»

### مندرجات بخش دوم، فهرست کل؛

تاریخ و تعریف زمان - سالنامه ۱۳۲۹ پارس . . . صفحه ۱ - ۶۵  
تقویم، ساعات، عمر کره ارض، در شناختن نورو روشنائی، تحویل سال  
در اختلاف رؤیت هلال، در مدح مولای متقیان، شوخیهای مستحسن، دستور  
تهیه انواع ادوکلن، نامه‌های پارسی برای خانواده و نوزاد

#### حمال زن و طبیعت

- . . . . . صفحه ۶۶ - ۷۷
- دستگاه دماغی، سیستم عصبی . . . « ۷۸ - ۸۳
- بیماریهای معده و روده ها، تصلب شرائین و مسکته . . . « ۸۴ - ۹۲
- پرورش و خوراک اطفال تایکسالگی . . . « ۹۳ - ۱۰۵
- عشقهای باک و آسمانی از صفحه ۱۰۶ به بعد در باور قیها
- کارخانهای داخلی و میزان محصول آنها . . . « ۱۰۷ - ۱۲۰
- وضع شرکتها و سرمایه آنها از شهریور بیست تا کنون . . . « ۱۲۱ - ۱۲۴
- قانون مالیات املاک مزروعی و مالیات بردرآمد . . . « ۱۲۵ - ۱۳۸
- داستان لیکای گم شده - گلکاری در منزل . . . « ۱۳۹ - ۱۵۹

\*\*\*

بخش دوم سالنامه ۱۳۲۹ پارس دارای ۱۶۰ صفحه و ۳۹ قطعه

گرافیک اوراست که بضمیمه چهار صفحه ترانه چهارگاه بخش اول و دوم سالنامه ۳۹۴ صفحه و ۱۴۰ قطعه گرافیک اورا میباشد

Handwritten notes in Persian script, including the name 'مهندس' (Engineer) and other illegible text.

## «در تربیت رجال»

## ناس، بشر، آدم، انسان

کسانیکه غالباً بگانه قانون عملی دنیا و کتاب آسمانی ما قرآن مجید را دستورزند گانی خویش قرار داده اند در سور و آیات این سرمشق حیوة می بینند که از سلسله موجودات، حیوان ناطق را در تعریف صفات و ملکات و ممیزات و درجات ارتقاء از یکدیگر جدا کرده است.

گذشته از اینکه در اوصاف بشر چنانکه در قرآن مجید آمده فرد کاملی در جامعه امروز بشریت نمی بینیم و آدم و انسان را هم افراد معدود و انگشت شماری بشمار آورده است که نخست در مقام رسالت و فرد اکمل انسانیت شناخته شده اند و در درجه دوم آنها می هستند که آیت ممتاز زهد و تقوی و علم و هنر بوده و دنیا را از پر تو وجود خود روشن ساخته اند و قرنها میگذرد تا یکی از ایشان در عالم خاک کی عرض وجود کند، آنچه در وصف آدم صورتان امروز دنیا بعنوان «ناس» درین کتاب مقدس آمده همانست که آثار وجودیه ماحکایت میکنند و هر فرد با شعور و منصفی با مختصر دقت تصدیق میکنند و بدان ایمان میاورد که در تعریف احوال و امیال و اعمال ما هیچ قوت و قدرت تخیل و بیانی جز ذات خالق یکتا باین تشریح و توصیف در ذکر اخلاق «ناس» قادر نیست و چقدر بمورد است که خواننده محترم احوال افراد ناس را بدین قیاس بسنجد و لحظه می بخود آید و بداند که هنوز از مرتبه اول امتیاز با حیوان قدمی فراتر ننهاده ایم!

آیا جای تأسف و تحیر نیست که این موجود ممتاز عالم خلقت از سوسه «جن» یا «ناس» نتواند نفس لوامه را به نفس مطمئنه مبدل کند و شدت شهوات حیوانی و اهواء نفسانیش مجال ندهد که بجلب نفع و دفع ضرر زندگی خویش موفق شود؟!

گرچه غالب رجال امروز ما در مراحل کهولت سیر میکنند و بسهولت میتوانند «اگر بخوانند» از شهوات نفسانی چشم پوشند معنیها

گیرم که پس از طی دوران جوانی دوره ناپخته عمر ما از بیست تا سی سال همه در عیش و نوش و شهوات حیوانی بگذرد، آیا عمر انسانیت هم بدین سرعت و بی خبری سپری خواهد شد و دفتر اعمال اجتماعی ما از ضحائف تاریخ بشریت محو میگردد...؟

پس چگونه میتوانیم وظایف و تکالیف اجتماعی خود را با وجود مسئولیت بوساوس نفسانی بسپاریم و سعادت فردی را در پر توسعادت عمومی هم نوع خویش نیندازیم...

اینچاست که با کمال انفعال باید گفت بسائقه غفلت و صاعقه جهالت هنوز درسی از وظیفه شناسی و از خود گذشتگی نیاموخته و مدارج ارتقاء بعالم بالاتری را نشناخته ایم و متأسفانه بهمین تیره هم مردان آینده در مکتب ناس تربیت میشوند و بالنتیجه اگر افراد معدود و مشخصی از همین مکتب فارغ شوند و یکی بعد از دیگری بر نامه حیوة خویش را مانند دیگران تمام کنند معلوم نیست کشور چند هزار ساله ما چه افتخارات تازه می در جهان کار و کوشش و علم و هنر و تنازع بقاء کسب خواهد کرد...؟ روز یکشنبه دوم بهمن اعلیحضرت همایونی نمایندگان مجلس فرمودند: «ما حق نداریم بآیندگان خودمان يك وضع خراب و درهم و يك کشور ویران تحویل دهیم، ما اگر بدون اتخاذ تصمیم لازم ناظر ادامه این وضع باشیم از لحاظ اخلاقی محکوم خواهیم بود و این عذاب روحی برای ما غیر قابل تحمل خواهد بود»

بنا بر این جای انکار نیست که ما برای فردای مملکت بیک گروه رجال دوراندیش و بیطمع و مدیر و مدبر و بلند همت نیاز مندیم که در تحول و تطور دنیا بتوانند کشتی چندموجه کشور را از طوفان حوادث غیر مترقبه نجات دهند و بهمین مناسبت است که معتقدیم کسانی که امروز بنوبت موجودیت مملکت را در قبضه اقتدار خود خواهند گرفت باید بوظایف وجدانی و پر مسئولیت خویش متوجه باشند و بتربیت زمامداران فردای مملکت همت گمارند تا بفرموده شاهانه «کشور ویرانی بآیندگان خود تحویل ندهیم» زیرا عذاب روحی آن برای همه قابل تحمل نخواهد بود.

## در بیست و پنجمین سال انتشار

خوانندگان گرامی بخاطر دارند که در جزوه آخر سالنامه ۱۳۲۵ در صفحات «۱۰۶-۱۲۳» تحت عنوان «مندر جات بیست ساله سالنامه پارس» فهرست مندرجات بیست ساله سالنامه را با ذکر مقدمه مختصری برای استفاده مشترکین محترم خود طبع نمودیم و اکنون در بیست و پنجمین سال انتشار قصد تکرار آن مطالب را نداریم و خوانندگان محترم هر وقت بخواهند علل و اسباب انتشار سالنامه پارس و مجاهدتهای ما را در ادامه انتشار آن بدانند بدان مرآجه خواهند کرد فعلاً مقصود ما از این اشاره اینست که عقیده ایشان را نسبت بمندرجات و سبک و رویه سالنامه بدست آوریم و بدانیم واقعا خدماتی که در این بیست و پنجساله از طریق طبع و نشر سالنامه پارس انجام داده ایم، مقبول طبع مشکل پسند ایشان بوده و باز هم علاقه و تمایل بادامه خدمت ما دارند یا خیر. چه اینکه ۲۵ سال دقت و مراقبت دائم در ضبط و ربط و قایم و نگارش تاریخ دقیق کشور بدون اجر و مزدی که در خور چنین خدمت بزرگ و پرارزشی است کار سهل و ساده و بیش با افتاده نمیست و هر فرد فهیم و منصفی با یک مقایسه اجمالی تصدیق میکنند که جنبش حیوانی انسان تا سر حد توانائی برای وصول بحد اکثر امیال ممکن الحصول است و جای انکار هم نیست که دوره این جنبش و فعالیت محدود به بهترین فصول زندگی است که ما این فصل خرم و نشاط انگیز و پر از آرزو و امید را با کمال صمیمیت و خلوص عقیدت در طریق خدمت بملت نجیب و حقشناس و کشور گرامی خود طلی کرده ایم.

معهد! اگر مستظهر برضایت خاطر ایشان و متکی باین باداش معنوی ناشیم تحمل بار سنگین کار لغو و عبت، شرط عقل نیست، حتی بطریقی که ما پیش گرفته ایم از سر حد جنون نیز گذشته است!

بنابر این باید بدانیم اینکه از آغاز کار برای حسن انجام آن خوبشتر را از تمام جهات و لذات مسحور کننده محصور و مهجور داشته ایم و افسانه های خواب آور محیط ما را افسون نکرده است تا بتوانیم معاصرین و نسلهای آینده را از کمیت و کیفیت امور کشور آگاه کنیم، در نظر خوانندگان ما مشهود افتاده است و ما را در انجام این وظیفه مقدس تأیید و تشویق میکنند...

درینصورت شرط اصلی و اساسی آنست که نخست بدانند در آمد ناچیز سالنامه هزینه سنگین آنرا تأمین نمیکند بدین توضیح که درده ساله اخیر نخواستیم و نتوانستیم قیمت سالنامه را با افزایش هزینه زندگی تطبیق کنیم و هر سال مبلغی خسارت آنرا تحمل کردیم ولی پس از این دیگر تحمیل

ملا یطاق است چنانکه ناهموارترین و ناگوارترین کارها را برای یک یا دو بار میتوان انجام داد؛ مثلاً چند ثانیه در زیر آب نفس نکشید و چند کیلو بار زانهد بر توانائی بلند کرد و تا ۸ ساعت نیز میتوان گرسنه بسر برد ولی بیش از این ولو برای یک لحظه هم تحمل پذیر نیست!

همین سالنامه که اکنون مورد مطالعه شما خواننده عزیز قرار گرفته با ۳۹۲ صفحه و بیش از صد قطعه گراور و چاپ و کاغذ مرغوب و یک تقویم نفیس بغلی که جمعا ۳۵۰ ریال خریداری نموده اید پس از وضع حق السعی فروشندگان و کرایه پست و هزینه های خیلی ضروری آن شاید ۲۰۰ ریال برای کاغذ و چاپ و گراور و صحافی و جوایز سالنامه باقی بماند! ملاحظه کنید، بیست ریال...! یعنی دو قران قبل از جنگ و قبل از جنگ قیمت سالنامه ۱۵ قران بود یعنی ۱۵۰ ریال امروز! اکنون اختلاف بین ۲۰۰ ریال و ۱۵۰ ریال ایابا تناسب و فاحش نیست، و بیش از ده سال با هم قابل تحمل تواند بود؟

بهر حال نا گفته نگذاریم که ما با تشریح احوال نمیخواهیم احساسات خوانندگان گرامی را تحریک کنیم و شاید سوء تفاهم شود که قصد جمع آوری اعانه داریم! خیر چنین نیست، در مقدمه فهرست بیست ساله اجباراً تذکره داده ایم که هنگام افتتاح دفتر سالنامه پارس در سال ۱۳۰۸ محض اثبات بیغرضی و خدمات بی شائبه خویش ۷۵ تخت خواب فیزی که در آن سال سی هزار ریال تمام شده بود بمریضخانهای شهرداری و صحنه کل مملکتی تقدیم داشتیم که هنوز هم از آنها استفاده میکنند، مقصود این است که ما بیش از این تاب تحمل خسارت نداریم، خوانندگان ما باید از حقیقت احوال ما آگاه باشند که اگر بهمین منوال بگذرد و ما نتوانیم بخدمت خود ادامه دهیم در پیشگاه تاریخ کشور و کسانی که قنبر و ارزش این قبیل مطبوعات را میشناسند و عظمت ملت و مملکت را بوجود این نوع مؤسسات قائم بالذات میدانند مقصر نباشیم و ما را بجرم بی ثباتی و عدم علاقه بانجام وظیفه هدف تو بیخ و ملامت قرار ندهند.

بنابر این خوانندگان ما اگر بادامه انتشار سالنامه پارس علاقمند هستند باید در خرید آن بهر قیمت که تمام شود بیدریغ باشند همچنین سالنامه خود را بدیگران ندهند و طالبین آن را بخرید سالنامه بشوینق نمایند تا تکثیر تیراژ سالنامه هزینه سنگین آنرا بین خریداران بیشتری تقسیم کند و بالتبعیجه بتوانیم خدمات صمیمانه خود را کماکان ادامه دهیم... این اتمام حجت و آزمایش است که ناگزیر در بیست و پنجمین سال خدمت خود، در کمال اگراه بیان این حقایق، بشهادت خدا و وجدان، ادای تکلیف میکنیم، تا چه کند همت و علاقه خوانندگان و هم میهنان گرامی ما. «۱. جاهد»

« دیوان جاهد بزودی منتشر میشود »

هموطنان گرامی مخصوصاً کسانی که از نعمات جان پرور موسیقی لذت میبرند سالهاست بترانه و تصانیف و سرودهای شیرین و شورانگیز این شاعر و آهنگ ساز قرن اخیر ایران آشنا هستند و میدانند که ساخته های این گوینده خوش قریحه در موسیقی ملی ما چه شاهکارها و ابتکارات بدیعی بوجود آورده و من چون از نزدیک بسبک کار و بدایع آثار آقای امیر جاهد آشنا هستم و اغلب آهنگهای بدیع و شورانگیز ایشان را خود من نوت کرده ام بهموطنان گرامی اطمینان میدهم که با خرید سهام طبع و نشر دیوان جاهد موسیقی عظیم ایرانی را که از مظاهر و مفاخر مدنیت باستانی ماست حیوة جاوید بخشیده اند .

« ابو الحسن صبا »

کسانی که بشهوات روحانی دل بسته اند و آهنگهای اصیل و کامل و شیرین موسیقی ملی و ترانه های مهیج و وطنی جان و روان آنها را روشن میکنند، یقین داریم عاشقانه طالب طبع و نشر دیوان جاهد هستند، از این دوستان و یاران روحانی توقع داریم بصفحات « ۲۰۵-۲۰۴ » مراجعه نمایند و از توضیحاتی که راجع بخرید سهام طبع و نشر دیوان جاهد داده ایم مستحضر شوند و از مشارکت خود در انجام این خدمت بزرگ ملی ما را که و تشویق فرمایند . « این شما هستید که موسیقی ملی خود را حفظ میکنید »

### ترانه تازه در چهارگانه

بادل خونین عشق مسوزین

چون کنم این سوزان آتش جان را

چون بدم از کف تاب و توان را

شعله این عشق فروزنده دلهاست

خاطر دل کن ای صنم پریشان

عالمی پر کنم از آه و افغان

بنیم آن عاشقی که چون ناله سر کرد

و کرد در دلش غمی نیست

جانم اگر سوخت بسوزد همچنان را

که خود پریشان کند خاطر جانان

نگاه دلدارم اگر بست زبان را

خوشی و بیگانه را ز جان بانجر کرد

از این خوشتر عالمی نیست

کاهن سین لان پایش سر کند ازند

ساتی گلزنک و هد ساعر گلگون

بر کند از رخ و بن سر پرده همچون

نعمه آزادی خود سروش آسمانی است

سوز عشق جانان عشقش عابدانی است

ای مسعود آنکه در حبش جانی است

در کلام جاهد این معنی هوید است

ضبط تصانیف جاهد به صورت بدون اجازه مصنف ممنوع است

خطاح . زرین خط

۱. جاهد « آهنگ نیز از مصنف است »

## تاریخچه مختصر ادبیات ایران

«بقایم آقای سعید تقیسی»  
بقیه قرن دهم؛

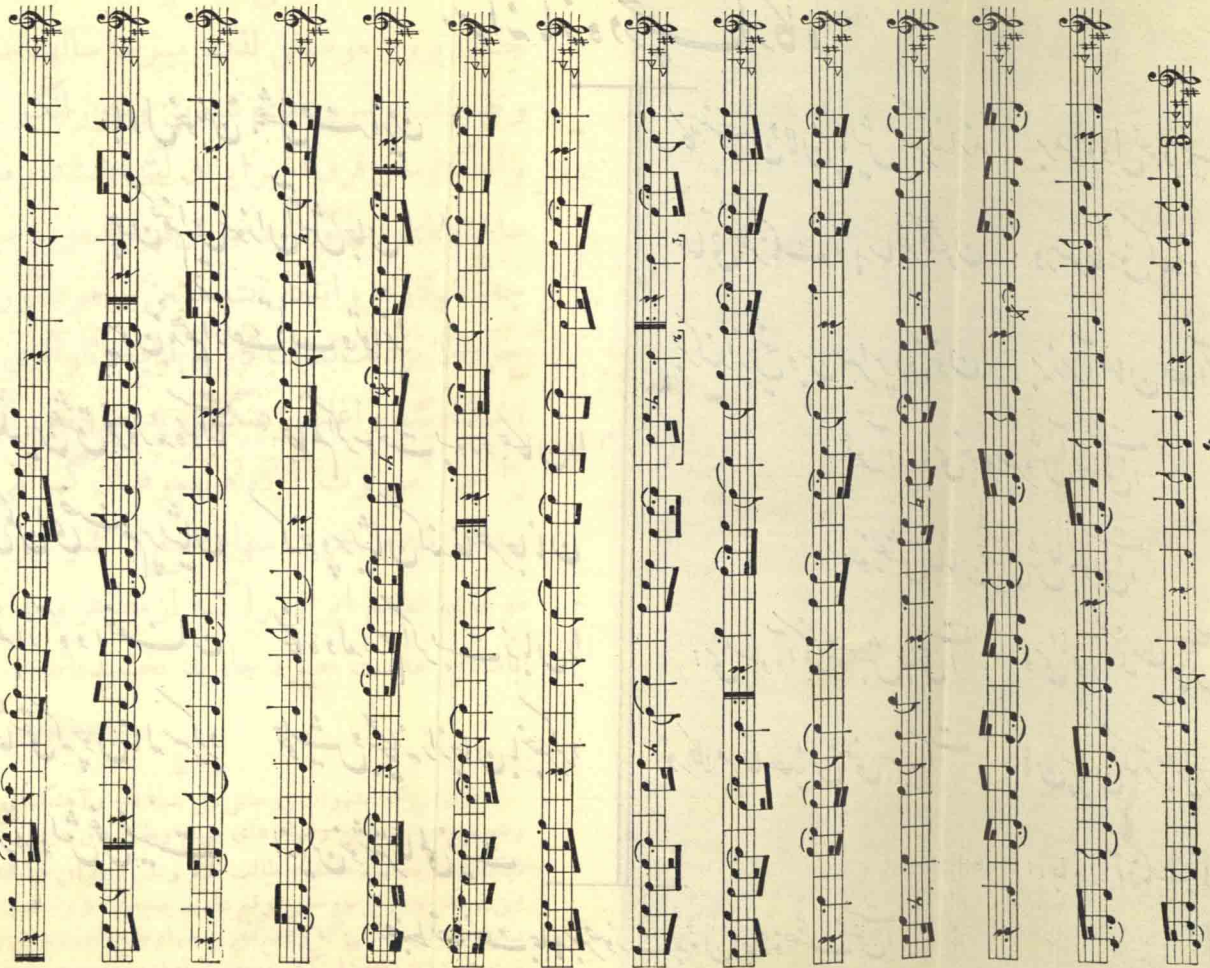
۷۹) علی اکبر خطایی از دانشمندان قرن دهم بوده و نخست برای بازرگانی بچین رفته و بهمین جهت بخطایی معروف شده و پس از آنکه با قافله‌ئی از مسلمانان بچین رفته با اجازه دربار چین در شهر بکن ساکن شده و پس از چندى باستانبول باز گشته و در ۹۲۲ مشغول تألیف کتابی در اوضاع شمال چین بنام خطای نامه شده و امیدوار بوده است که چون این کتاب را بپایان رساند بسلطان سلیم آل عثمان تقدیم کند و او را تشویق کند که بچین لشکر بکشد و آنجا را بگیرد و مردم آن سرزمین را مسلمان بکند ولی در ضمن تألیف کتاب سلطان سلیم مرده و وی کتاب را بسلطان سلیمان تقدیم کرده و ازین قرار این کتاب را پس از ۹۲۶ که سلیمان بتخت نشسته تألیف کرده است.

۸۰) ملا محمود بن محمد قاضی زاده رومی معروف بمیرایم چلبی از دانشمندان نامی قرن دهم خاک عثمانی و از جانب پدر نواده قاضی زاده دانشمند معروف قرن نهم و از جانب مادر نواده ملاعلی قوشچی دانشمند معروف دیگر همان زمان بوده و وی نخست در رصدخانه سمرقند کار کرده و پس از آن بخاک عثمانی رفته است. در آنجا در ذی القعدة ۹۳۲ در گذشته است. وی در فنون مختلف ریاضی و هیئت دست داشته و درین زمینه کتابهای چند بنامی و فارسی نوشته، از آن جمله دستور العمل و تصحیح الجدول در شرح زیج الفریک که بنام سلطان بایزید خان بن محمد خان در رجب ۹۰۴ بپایان رسانده، رساله در ربع المقنطر است که بنام همان پادشاه تألیف کرده، الربع العجیب باز بنام آن پادشاه و رساله در حساب.

۸۱) شمس الدین یا بدرالدین احمد بن محمود معروف بقاضی زاده مفتی وی نیز از دانشمندان قرن دهم خاک عثمانی بوده و در ۹۸۸ یا ۹۹۸ در گذشته است و ظاهراً پسر قاضی زاده سابق الد کر بوده است و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان تازی و پارسی تألیف کرده از آن جمله حاشیه بر تجرید الکلام، حاشیه بر شرح وقایع الروایه برهان الشریعه.

۸۲) حبیب الله باغنوی شیرازی معروف بمیرزا جان از بزرگان دانشمندان ایران در قرن دهم بود و در محله باغ نو در شیراز

آهنگ ترانه‌ها را



«بقیه قرن دهم»  
«تاریخچه ادبیات ایران»  
«تاریخچه ادبیات ایران»

مزیست بهمین جهت بیباغی معروف شده است و وی شاگرد جمال الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از شاگردان معروف علامه جلال الدین دوانی بوده و خود در همه علوم زمان و مخصوصاً در حکمت و منطق دست داشته و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران بشمارست و در ضمن پیرو طریقه اشعریان و شافعی متعصب بوده و در کلام و اصول نیز دست داشته و بسیار شفته دانش بوده است، چنانکه در باره او نوشته اند که بسیار شده است از آغاز شب تا بامداد بیدار مانده و بقرائت کتاب یا تألیف مشغول بوده و برای حوائج طبیعی بر نمیخاسته است و بهمین جهت بیمار سخت و ممانه وی مجروح شده است و سرانجام در ۹۹۴ در شیراز در گذشت. علامه میرزا جان در فنون مختلف بزبان تازی و فارسی مؤلفات دارد که برخی از آنها بسیار معروف است و از آن جمله است: تعلیقات بر شرح مختصر العضدی، حاشیه بر شرح و حاشیه قدیم تجرید الکلام، حاشیه بر شرح مطالع، حاشیه بر حاشیه شرح مطالع، حاشیه بر اثبات الواجب دوانی که در نیمه ذی الحجه ۹۸۳ بیابان رسانیده، حاشیه بر محاکمات قطب الدین شیرازی بر شرح اشارات، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی، انموذج الفنون، حاشیه بر مطول، حاشیه بر شرح حکمة العین میرک بخاری، حاشیه بر مطالع الانوار سراج الدین اروهی، حاشیه بر شرح عضد الدین ایچی بر منتهی السؤل و الاصل ابن حاجب، حاشیه بر شرح مواقف.

### ۸۴) محمود بن عثمان بن علی نقاش لامعی برسوی

از بزرگان شاعران خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بوده و جدش از مردم شهر بروسه بوده و در زمانیکه امیر تیمور گورکان بدانجا رفته ویرا که خردسال بوده با خود بیاورد، النهر برده است و وی در آنجا نقاشی را از نقاشان معروف ایرانی دوره تیموری یاد گرفته و در بازگشت بخاک عثمانی این صنعت را در آنجا رواج داده و نخستین کسی بوده است که زین اسب را نقاشی کرده و لامعی از اعمال مهم در بار عثمانی و حافظ دفتر در دیوان سلطنت بوده و در ضمن مایل تصوف و از مریدان سید احمد بخاری بوده و از دربار سلطنت روزی ۳۵ درهم و وظیفه میگرفته و در شهر بروسه ساکن بوده و سرانجام در همان شهر در سال ۹۳۹ در گذشته است. لامعی از شاعران زبردست روزگار خود بوده و در زبان ترکی و فارسی شعر انبیکو میسروده و کتابهای چند بفارسی و ترکی تألیف کرده و بسیاری از کتابهای مهم زبان فارسی را بترکی ترجمه کرده از آن جمله چند کتاب مهم جامی را و مؤلفات عمده او بدینقرار است: ترجمه ترکی من و دل فتاحی نیشابوری، ترجمه سلامان و ابسال جامی، ترجمه شواهد النبوة جامی. ترجمه نفحات الانس جامی

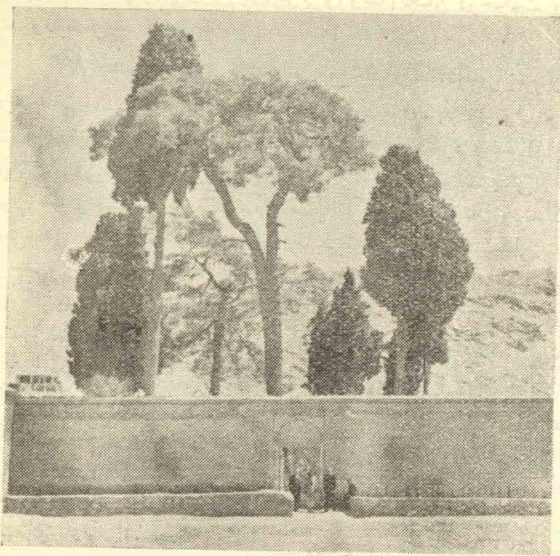
بنام فتوح المشاهدين لترو بیج قلوب المجاهدين، شرح دیباچه گلستان سعدی، ترجمه ویس و رامین، گوی و چوگان منظوم فارسی، وامق و عذرای منظوم ترکی، شرف الانسان ترجمه رساله بیست و دوم اخوان الصفا، معنی اسما - الحسنی، ترجمه صدمعای میر حسین نیشابوری، مفتاح النجاة فی خواص السور و الایات، منشآت، عبرت نما، مجموعه اللطایف باللطایف نامه، مناظره بهار و شتا، مناظره نفس و روح، دیوان قصاید و غزلیات شامل ده هزار شعر، منظومه اثر انگیز بروسه، ترجمه وامق و عذرای عنصری، فرهاد نامه، هفت پیکر ترجمه هفت منظر هاتفی، منظومه شمع و پروانه ترجمه از اهلی شیرازی، قتل حضرت امام حسین منظوم، منقبت یا مناقب ویس قرنی منظوم، لامعی در انتشار ادبیات فارسی در خاک عثمانی بسیار مؤثر بوده و ازین حیث خدمت مهمی بایران کرده و مخصوصاً ترجمه وامق و عذرای عنصری که اصل آن از میان رفته اهمیت بسیار دارد. وی در شعر بسبک جامی بسیار معتقد بوده و از وی پیروی میکرد و بهمین جهت او را «جامی روم» لقب داده بودند و مانند جامی پیرو طریقه نقشبندی بوده است.

### ۸۴) ابن الشیخ شبستری از معاریف دانشمندان قرن دهم بوده

که نخست در آذربایجان میزیسته و سپس بخاک عثمانی رفته و سلطان سلیم روزی سی درهم و وظیفه برای او معین کرده زیرا که در جلوس قصیده ای فارسی در مدح او در شست بیت سروده بود که از مصرع اول هر بیت آن تاریخ جلوس وی برمیآید و از مصرع دوم آن تاریخ فتح جزیره رودس. وی مرد خوش سیمای بلند قد بسیار خوشرو و مهربانی بوده و در جوانی در گذشته و بزبان پارسی و تازی و ترکی تألیفات دارد. از آن جمله حواشی بر حاشیه شرح تجرید میر سید شریف و حواشی بر حاشیه شرح مطالع سید شریف و رساله در معنی بفارسی که از همه شواهد آن نام سلطان سلیم استخراج میشود.

### ۸۵) مولانا محی الدین محمد بن عبدالاول عبیدی

قروینی تبریزی از خاندان دانشمندان بوده که نخست در قزوین سکونت داشته اند و سپس بتبریز رفته اند و پدرش قاضی حنفیان آذربایجان بوده و خود در خرد سالی در تبریز بخدمت جلال الدین دوانی رسیده است و نخست شاگرد پدرش بوده سپس در حیوة بدر بخاک عثمانی رفته و بر اهلبائی ابن المؤید که از دانشمندان خاک عثمانی بوده و مانند وی از آذربایجان مهاجرت کرده و با او سابقه قدیم داشته است بدر بار سلطان بایزید راه یافته و وی نخست منصب مدرس و سپس منصب قضا باو داده و سپس تولیت مدرسه مصطفی پاشای وزیر در ککبویزه و پس از آن تولیت مدرسه مغنسیار باور جوع کرده اند و سپس



«منظره آرامگاه چهل تن معروف شیراز»

وی آن دوازده مسئله را هم حل کرد و درین زمینه رساله ای بنام حل لای شغل نوشته است و چنان باهوش و زودرس بود که در ۱۴ سالگی شرح تجرید را با حواشی آن و در ۲۵ سالگی مجسطی را درس میکفت و حافظه اش چنان بود که هر کتاب را یکبار میخواند عبارات آنرا هر گز از یاد نمیبرد و نیز نوشته اند در پایان زندگی که مشغول بتصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب را که هفتاد هزار بیت کتابت دارد از آغاز تا انجام بخط خود نوشت و همه احادیث و اسناد آنرا بیاد داشت و میتوانست از حفظ بنویسد . وی بیشتر در کاشان در مصاحبت خان میرزا پسر معصوم بیک که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت میزیست و خان میرزا پیش او درس میخواند و سرانجام روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۹۶۹ در گذشت و او را در اردبیل بخاک سپردند . مولانا ابوالحسن در الهیات و کلام و حکمت و ریاضیات استاد مسلم زمان خود بوده و درین فنون تألیفات بفرسی و تازی دارد از آنجمله کتاب حسنا در حکمت طبیعی و کتاب مشارق و مرآت الافلاک در حکمت ریاضی و حاشیه بزشمسیه و حاشیه تهذیب النطق و الکلام تفتازانی در منطق و رساله



دروازه معروف قرآن «مدخل شیراز» که بهمت یکی از معاریف محل تجدید بنا شده است»

مدرس در استانبول و بعد از آن قاضی حلب و قاضی دمشق و قاضی استانبول شده و پس از آن عزل شده و روزی صد در هم وظیفه برای او معین کرده اند و سرانجام در ۹۶۶ در گذشته است . وی از دانشمندان کامل زمان خود بوده و در ادبیات عربی و شرعیات و مخصوصاً در انشای عربی و فارسی و ترکی دست داشته و در آوردن محسنات لفظی بیشتر اهتمام میکرده و همه خطوط را بسیار خوب میتنوشته است و مؤلفات چند بفرسی و تازی داشته است از آنجمله رساله فی قطع الید که در ذی القعدة ۹۵۰ برای ابراهیم پاشای وزیر تمام کرده و حاشیه بر فرایض سجاوندی که در شعبان ۹۵۷ بیابان رسیده و حواشی بر امور عامه مواقف عضدالدین ایچی که در رجب ۹۵۴ بیابان رسانده است .

**(۸۶) مولانا ابوالحسن بن احمد ایبوردی معروف بدانشمند**  
از معاریف علمای قرن دهم و پدرش نیز از ادبا و شاعران آن زمان بود و وی در همه علوم زمان خود و مخصوصاً در ریاضیات دست داشت و معروفست که هجده مسئله در ریاضی از زمانهای قدیم مانده بود که کسی نمیتوانست حل بکند و خواجه نصیر الدین طوسی تنها شش مسئله از آنها را حل کرده بود و



اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بر بی و روضه الجنان در حکمت و شرح  
فرائض و در ضمن شعر فارسی را خوب می گفته است .

### ۸۷) مصلاح الدین مصطفی بن شعبان متخلص بسروری

از ادبای نامی خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بود . در کلیبولی ولادت  
یافت و پدرش در آن شهر تجارت یا آموزش گاری میکرد و پس از اینکه  
تحصیلات خود را بیابان رساند در ۹۴۴ در استانبول معاونت یکی از قضات  
منسوب شد و سپس مدرس مدرسه قاسم پاشا که تازه ساخته بودند گردید  
اما سال بعد ازین کار استعفاداد و بدعوت قاسم پاشا در خاقانه نقشبندیان بتدوین  
و شرح مثنوی مولانا جلال الدین بلخی پرداخت و در ۹۵۰ او را مأمور تربیت و  
آموز گاری سلطان مصطفی پسر سلطان سلیم کردند و چون در ۹۶۰ وی را  
کشتند او هم گوشه نشینی را پیش گرفت و سرانجام در ۷ جمادی الاولی ۹۶۹  
در ۷۲ سالگی در استانبول در گذشت و در پشت مسجد کوچکی که خود در  
مجلسه قاسم پاشا ساخته بود او را بخاک سپردند و بوصیت او نسخه های خطی همه  
مؤلفات او را در آن مسجد گذاشته بودند ولی اینک آن محل از میان رفته است .  
سروری که در زبان ترکی و فارسی شاعرز بر دستی بوده یکی از بزرگترین  
مروجین زبان و ادبیات فارسی در خاک عثمانی بوده و ازین حیث خدمت بسیار  
برجسته ای باد بیات ایران کرده و خود زبان فارسی را بسیار خوب میدانسته و  
باین زبان هم مؤلفاتی از و مانده و مهمترین تألیفات او ازین قرار است : شرح  
بوستان سعدی بفارسی ، شرح دیوان حافظ بترکی که در ۹۶۸ بیابان رسانیده ،  
شرح مثنوی فارسی ، شرح مراح الارواح از احمد بن علی بن مسعود در صرف  
تازی ، ترجمه ترکی ذخیره الملوک میر سید علی همدانی ترجمه رساله چوب چینی  
علاء الدین نورالله بترکی ، شرح رساله معمای جامی بترکی که در ۹۴۱ بیابان  
رسانیده ، شرح رساله میر حسین معمای بترکی ، شرح رساله معمای علی کر  
بترکی ، شرح شبستان خیال فتاحی نیشابوری ، شرح گلستان سعدی بتازی که  
برای سلطان مصطفی در او اخر ربیع الاول ۹۵۷ در اماسیه بیابان رسانده است ،  
بحر المعارف در عروض و قوافی که در ۹۵۶ برای سلطان مصطفی تألیف کرده ،  
مختصر عجایب المخلوقات قزوینی ، شرح ایساغوجی اثر الدین مفضل ابهری .

### ۸۸) علامه سید حسین حسینی خلیفائی از دانشمندان نامی

قرن دهم ایران و از شاگردان میرزا جان شیرازی و جمعی دیگر از دانشمندان  
زمان بوده و عبدالکریم بن سلیمان بن عبدالوهاب کورانی از شاگردان او بوده  
است و در ۱۰۱۴ در گذشته و از مؤلفات چند بفارسی و تازی در رشته های  
مختلف مانده از آن جمله : رساله اثبات الواجب و حاشیه بر حاشیه عصام بر تفسیر



« یکی از سرستونها از زلزله های چند قرن پیش تخت جمشید حکایت میکند »

بیضای و رساله فی مبدأ الاول و صفاته و حاشیه عقاید عضدیة ایچی و حاشیه  
بر تهذیب المنطق و الکلام تفتنازانی .

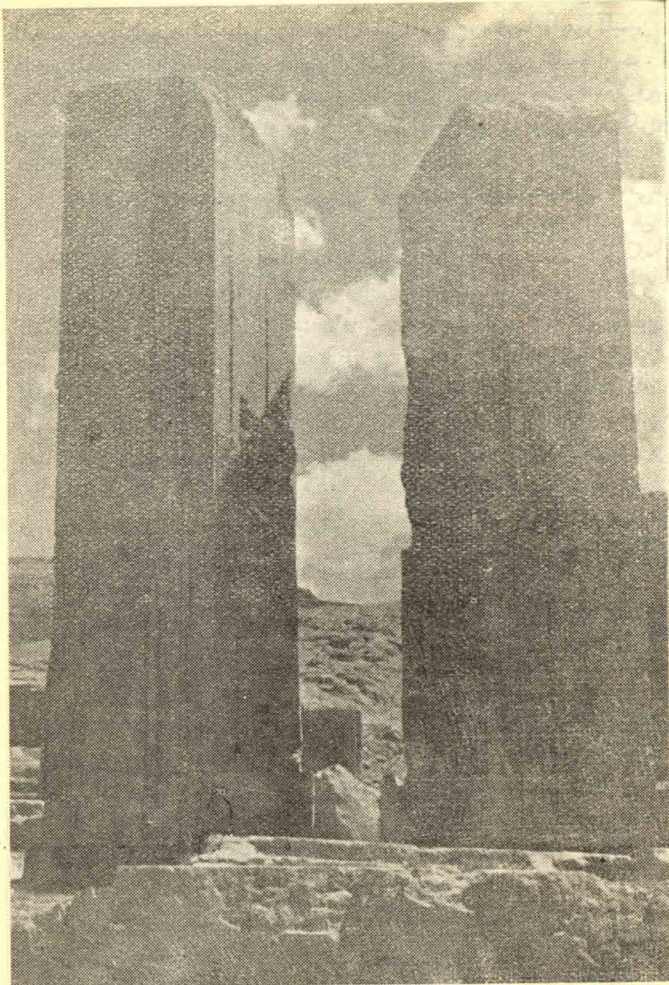
### ۸۹) علامه کمال الدین حسین بن عبدالحق ابهری

از دبایانی هم از دانشمندان معروف قرن دهم و از شاگردان جلال الدین

دوانی بوده و در ۹۴۰ یا ۹۵۰ در گذشته و در علوم مختلف زمان خود دست داشته و مؤلفات چند بزبان تازی و پارسی از او مانده است از آنجمله: حاشیه بر تجرید الکلام و شرح رساله انبیا و اجب دوانی و حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی بر منتهی السؤل و الامل ابن حاجب و تعلیقه بر حاشیه سید شریف بر همان کتاب.

#### ۹۰) مولانا نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد

**قاری هروی** معروف بملاعلی قاری یکی از مشهورترین دانشمندان قرن دهم ایران بود و در زمان خود شهرت و احترام بسیار داشت، در هراة ولادت یافت و مدتی در آن شهر سکونت داشت و بیشتر بقرائت قرآن روزگار میگذراند و ظاهراً چون قاری حنفی متعصب و درین زمینه معروف بوده هنگامیکه صفویه بر هراة مستولی شده اند و جاننش در خطر بوده است بجهاز مهاجرت کرده و تا پایان زندگی در مکه میزیسته و در آنجا از ابوالحسن و سیدزکریا حسینی و شهابالدین احمد بن حجر هیثمی و شیخ احمد مصری شاگرد قاضی زکریا و شیخ عبدالله سندی و علامه قطب الدین مکی که همه از دانشمندان معروف زمان بوده اند علم آموخته و سرانجام در مکه در شوال ۱۰۱۴ در گذشته و در معلاة او را بخاک سپرده اند و چون خبر مرگ او بمصر رسیده علمای مصر در جامع الازهر برو نماز گزارده اند که بیش از چهار هزار تن در آن حاضر بوده اند. ملاعلی قاری یکی از آخرین علمای بزرگ ایران و جامع همه علوم زمان خود بوده و بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیار در فنون مختلف دارد از آنجمله: شرح مشکوة، شرح شمایل، الناموس تلخیص قاموس اللغة فیروز آبادی، اثمار الجنة فی اسماء الحنفیه، شرح ثلاثیات بغاری، نزهة الخاطر الفاتر فی ترجمه شیخ عبدالقادر، رساله فی ارسال الید فی الصلوة، رساله فی جواب شیخ محمد مکی، شرح فقه الاکبر ابوحنیفه، شرح الشفا الموضوع لیبان شرف المصطفی، کتابی در تفسیر، الحظ الاو فر بالحق الاکبر، شفاء السالک فی ارسال مالک، شرح عقیلة اتراب القصائد فی اسنی المقاصد رانی بنام الهیات السنیة العالیة علی ایات الشاطیبة الرائیة فی الرسم، فتح الرحمن بفضایل شعبان، رد بر فصوص الحکم ابن العربی، فوام الصوام للقیام بالصیام، القول السدید فی خلف الوعید، شرح مصابیح امام بغوی بنام المرقاة، شرح شرح نخبه الفکر فی مصطلح اهل الاثر ابن حجر بنام مصطلحات اهل الاثر علی شرح نخبه الفکر، شرح نقایة مختصر الوقایة صدر الشریعه بنام فتح العنايه شرح کتاب نقایه، شرح قصیده بقول العبد فی الکلام از سراج الدین علی بن عثمان اوشی فرغانی حنفی، مبین المعین فی شرح الاربعین، شرح حصن



«انحراف این دو جز سنگی عظیم نیز شاهد زلزله های»

«سهمگین گذشته تخت جمشید است»

الحصین من کلام سید المرسلین در ادعیه از شمس الدین جزری بنام الجزری الحصین ملخص الحصین که در نیمه دوم جمادی الاخره ۱۰۰۸ بیابان رسانده است . ملاعلی قاری در طریقه حنفی تعصب بسیار داشته و در کتابهای خود بر همه فرق و مخصوصاً بر شافعیان ایرادهای بسیار گرفته و بهمین جهت در میان فرق دیگر مخالف بسیار داشته است .

**۹۱) محمد بن میر علی برکلی حنفی** از دانشمندان نامی قرن دهم خاک عثمانی و اصلاً ایرانی بوده و ظاهراً چون حنفی بوده از ترس کشتار صفویه بآن سرزمین رفته از جزئیات احوال اطلاع نیست جز آنکه در ۹۸۱ یا ۹۸۲ در گذشته است و وی مؤلف کتابهای بسیار بزبان تازی و پارسیست که در فنون مختلف نوشته و ازینجا پیداست که در همه علوم زمان دست داشته و مؤلفات عمده او بدینقرار است : تعلیقه بر اصلاح الوقایه فی الفروع ابن کمال پاشا ، اظهار الاسرار در نحو ، انقاذ الهالکین که در ذی الحجّه ۹۶۷ تألیف کرده ، ایقظا لنا مین که در اواسط شوال ۹۷۲ بیابان رسانیده ، رساله فی عدم جواز اخذ الاجرة للقراءة و عدم جواز وقف النقود ، جلاء القلوب که در ذی الحجّه ۹۷۱ بیابان رسیده صحاح عجمیه بفارسی ، فرائض و شرح آن ، کفایة المبتدی در صرف ، شرح لب الالباب فی علم الاعراب مختصر الاثابه از بیضاوی معروف بامتحان الاذکیاء ، حاشیه بر شرح الوقایه برهان الشریعه .

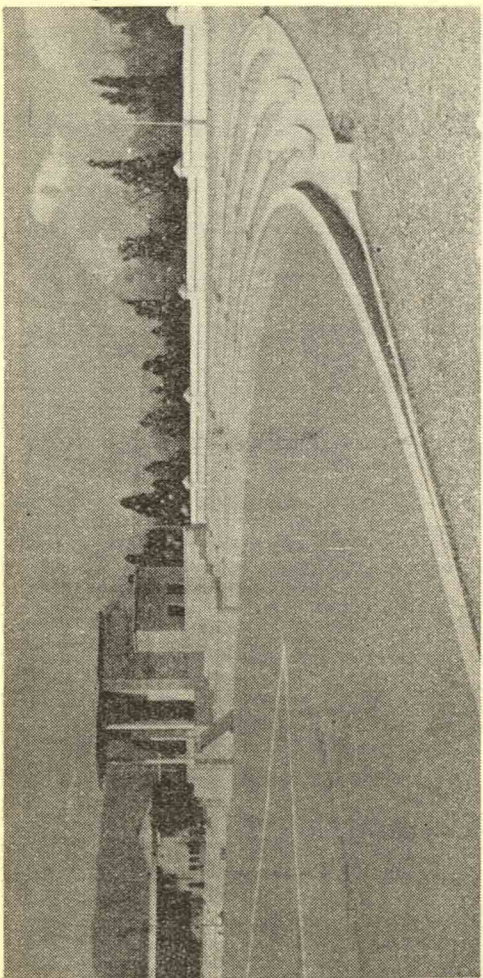
**۹۲) عادل بن علی** از ادبای قرن دهم بوده و عادلاً تخلص میکرده و مؤلف کتابیست بنام عنوان الحکم در ترجمه و تفسیر و شرح قصیده نونیه ابو الفتح بستی بفارسی .

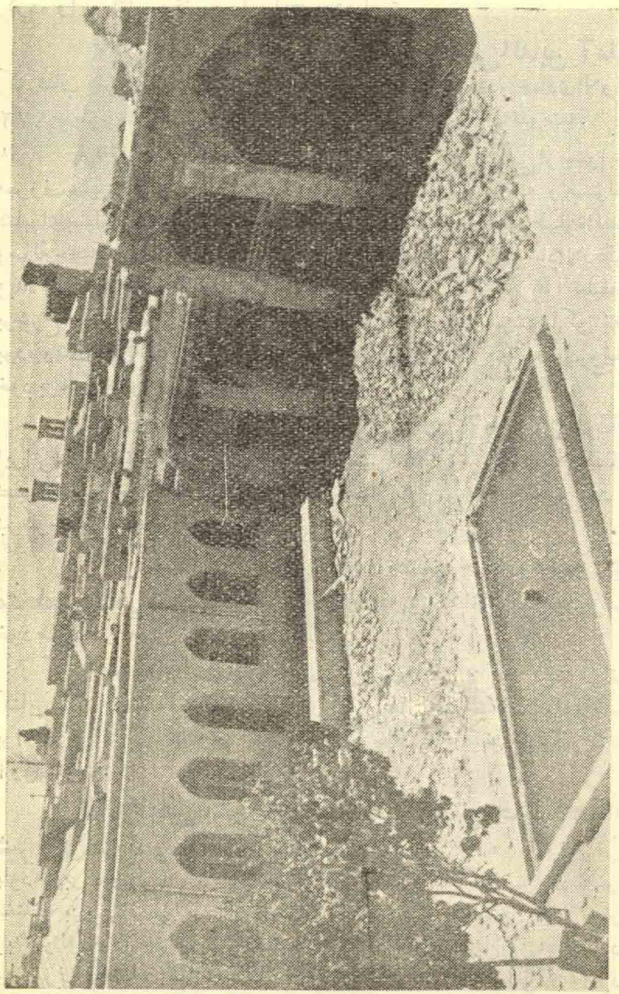
**۹۳) ابو محمد بایزید بن عنایت الله بسطامی** از دانشمندان متبحر قرن دهم بوده و در مشهد میزیسته و صوفی مشرب بوده است و بهمین جهت برخی رسایل بمذاق عرفا و برخی کتابهای فقهی نوشته است . از آنجمله تحفة المرصیة للحضرة الرضویه در تسلیم که بر ساله تسلیم معروفست و در اواخر رجب ۹۷۹ بیابان رسانیده و رساله ای در قضا و قدر و نیز رساله فی اوقات الصلوة الخمس بتازی ازوست .

**۹۴) ملک محمد بن سلطان حسین اصفهانی** از علمای ریاضی این دوره بوده و رساله ای در جبر و مقابله بفارسی و نیز شرح بهشتی را بزبان تازی تألیف کرده است .

**۹۵) قطب الدین عبدالله بن محیی بن محمود انصاری** خزر رجبی سعدی شیرازی جهرمی معروف بعبده الله قطب متوفی در

**«منظره ویرزگاه شیراز و جایگاه اختصاصی آن که بهمت یکی از بزرگان مجل ساخته شده»**  
 ۹۱۰ از مشایخ معروف صوفیه ، فارسی بوده و مریدان بسیار داشته و مجموعه مکاتیبی از مؤلفانده است که در پاسخ مریدان خود نوشته و مسائل تصوف را شرح داده است .  
**۹۶) عطاء الله بن حسام و اعظهر وی** از واعظ شیعیه ساکن هرات بوده و مؤلف کتابیست بنام روضة المعاهدین یا مختار نامه در شرح انتقاهایی که مختار بن ابی عبیده ثقفی از قاتلان حسین بن علی گرفته است و در ۹۸۱ در هرات تألیف

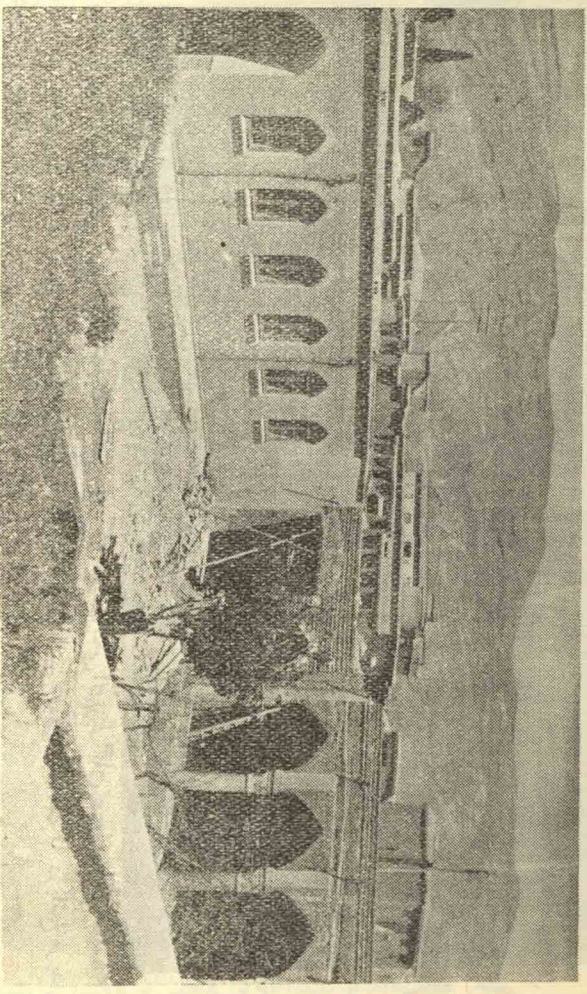




«مسجد ویرانه دیگری که قسمتی از آن تجدید بنا و بقیه تعمیر و تبدیل بدبستان شده»

در این اثر، کلیه بناهای تاریخی و فرهنگی که در این شهر واقع شده است، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب می‌تواند به عنوان یک راهنمای مفید برای علاقه‌مندان به تاریخ و هنر به حساب آید.

«مسجد ویرانه دیگری که بر اساس طرح‌های فرهاد فارس از ابتدا بدبستان بزرگ تبدیل کرده شد»



در این اثر، کلیه بناهای تاریخی و فرهنگی که در این شهر واقع شده است، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب می‌تواند به عنوان یک راهنمای مفید برای علاقه‌مندان به تاریخ و هنر به حساب آید.

کرده و این کتاب وقتی بسیار رایج بوده است.

**(۹۷) شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس الدین آملی**  
که کتاب معروف نهج البلاغه را بفارسی ترجمه کرده و در جمادی الاولی ۹۷۲ بیابان رسانیده است و نیز کتابی دارد بنام لمعه در نکاح دائم و مته.

**(۹۸) احمد بن محمد معروف بمقدس اردبیلی** از پیشوایان معروف شیعه در قرن دهم بوده و در رجب ۹۹۳ در گذشته و مؤلف کتابهای بسیار بزبان فارسیست از آنجمله: حدیقه الشیعه، رساله فی طهاره الخمر، رساله حجیه در اعمال حج، مجمع الفایده والبرهان در شرح ارشاد الاذهان، زبدة البیان فی شرح آیات احکام القرآن، شرح الهیات تجرید، تعلیقات بر شرح مختصر عضدی، تعلیقات بر خراجیه شیخ علی. وی همیشه ساکن نجف بوده و شاه عباس مکرر او را بایران دعوت کرده و وی نپذیرفته است و در زمان خود بزهد و تقوی معروف بوده است.

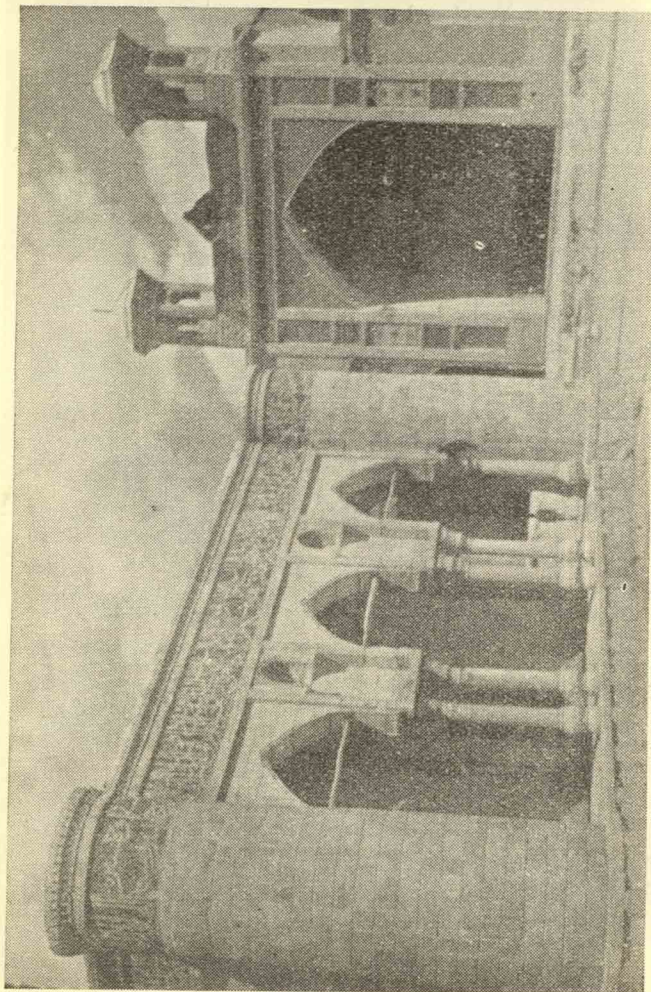
**(۹۹) محمد بن داود بن محمود شادی آبادی** از ادبای ایرانی ساکن هندوستان بوده و شرحی بر مشکلات دیوان انوری بنام سلطان نصیر الدین خلجی (۹۰۶-۹۱۶) پادشاه هندوستان نوشته که معروفست و نیز شرحی بر قصاید خاقانی دارد.

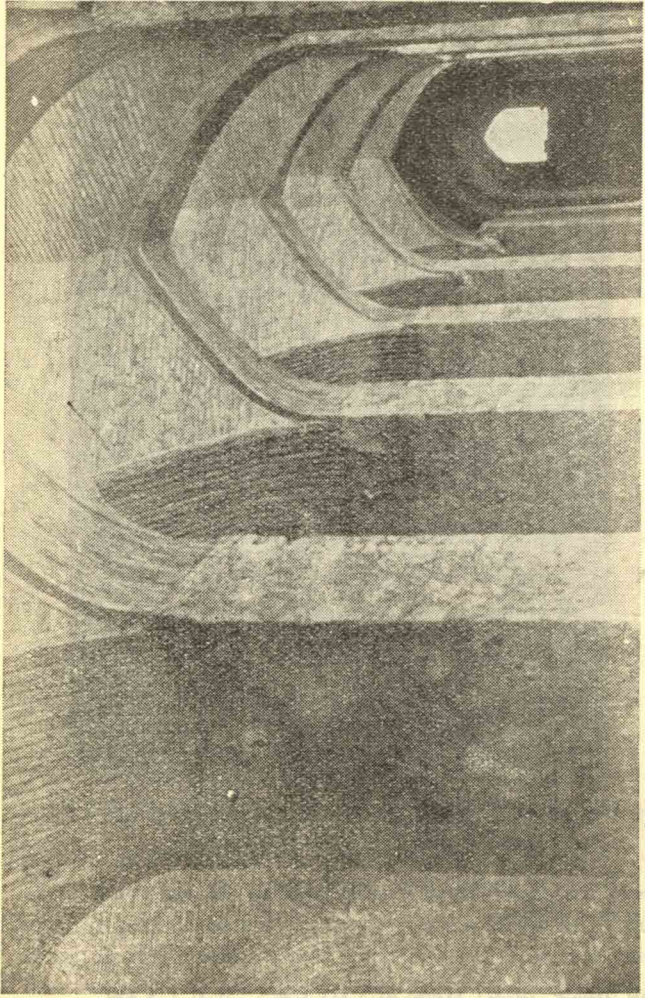
**(۱۰۰) عبدالوهاب بن محمد حسینی حسینی معموری**  
**متخلص بغنائی** مؤلف شرحی بر مشکلات دیوان خاقانی که برای پسر خود صدرالدین محمد تألیف کرده است.

**(۱۰۱) یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی** که مؤلف کتابیست بنام طربخانه که مجموعه ای از رباعیات عمر خیامست و در ضمن برای برخی از آنها شروحن نوشته و شرح حالی از عمر خیام در آن کتاب آورده است.

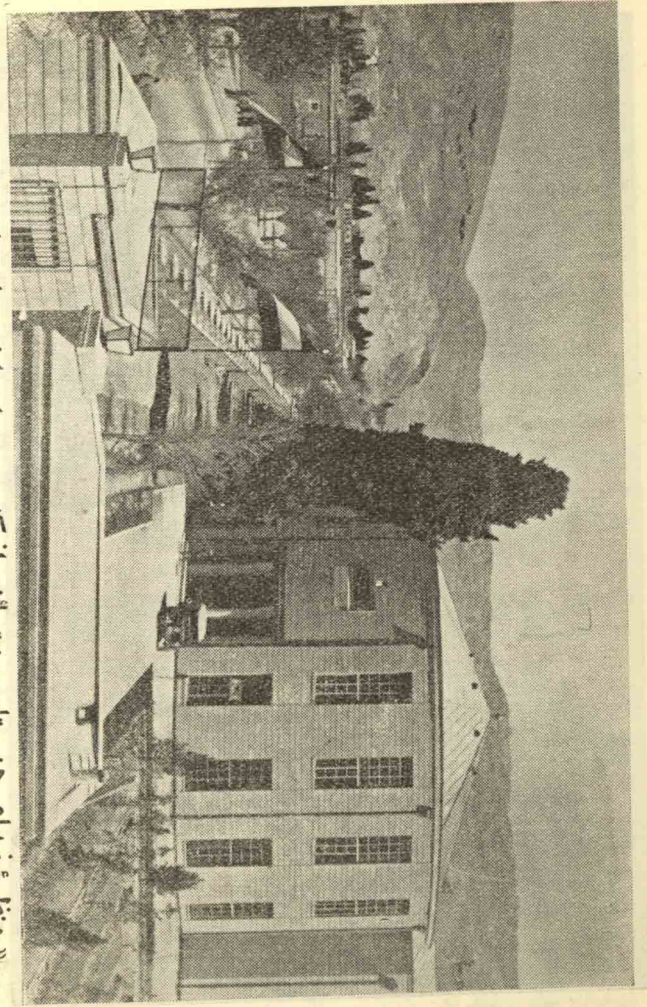
**(۱۰۲) معین الدین ابو محمد محمود بن محمد دهمدار**  
**شیرازی متخلص بعیانی** از دانشمندان اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در ۱۰۱۶ در شیراز در گذشته و مؤلفات بسیار در فنون مختلف بزبان فارسی پرداخته است از آنجمله: مفتاح الاستخراج در جفر، زبدة الالواح در جفر، ایجاز مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز، رساله در بیان شرف و فضیلت انسان، رساله در خصوصیات ملکات انسانی، رساله در ذویات عقلی و معقولات ذوقی، رساله در توحید، تفایس الارقام، کواکب الثواقب، اشراق النیرین، در تیمم، رساله در نسبت میان افراد، الف الانسانیه،

« از مساجد ویرانهائی که باهتمام رئیس فرهنگ فارس با تعمیرات کلی اجیا شده است »

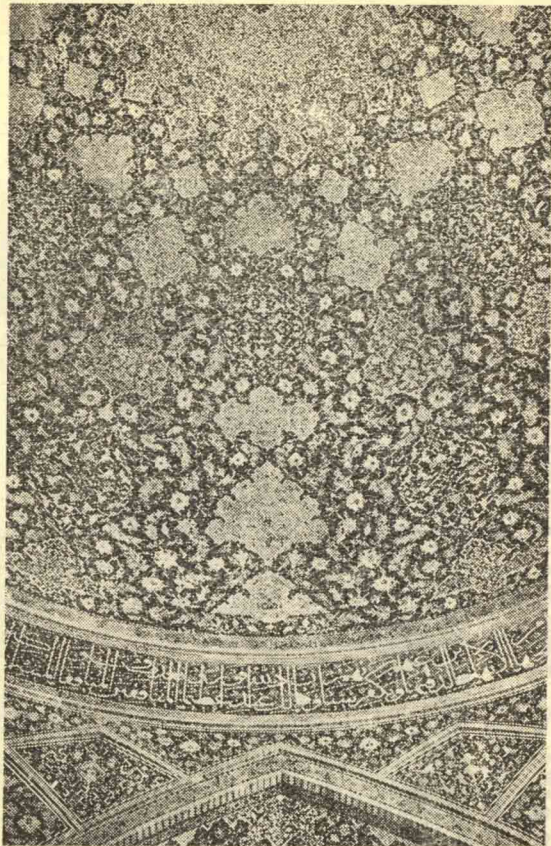




« مسجد دیگری که شبستان آن بر روی پی های اولیه بصورت اصلی در آمده است »

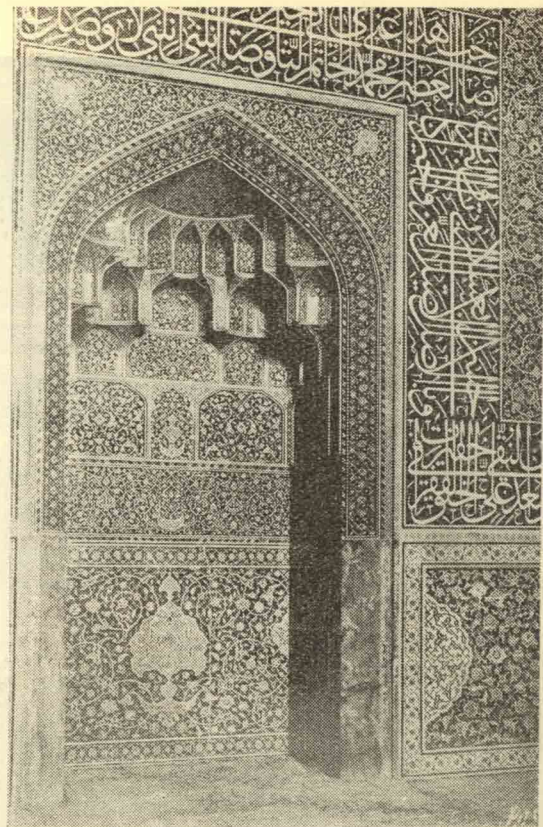


« منظره زیبای هنرستان صنعتی اشیر از که در ستوات اخیر بنا و دایر شده است »



« کاشیکاریهای زیبای داخل گنبد مسجد شاه اصفهان »

نسب خود را بشیخ ابواسحق اینجو پادشاه معروف فارس در قرن هشتم  
میرسانده است. وی نخست در خدمت امرای دکن بوده و سپس بدربار  
جلال الدین اکبر رفته و بفرماندهی ۹۰۰ نفر مأمور شده و ۸۵۲۰۰ روپیه  
حقوق میگرفته است و در ۱۰۱۳ و اسطه شد که عادلشاه دختر خود را  
بشاهزاده دانیال بدهد و پس از آن حکمران بهار شد و در ۱۰۲۷ عضدالدوله  
لقب گرفت و سیرانجام در ۱۰۳۵ در گذشت و وی مؤلف کتابت  
در لغت فارسی بنام فرهنگ جهانگیری که بنام جهانگیر نوشته است.



« محراب زیبای مسجد شیخ لطف الله اصفهان »

دقایق الحقایق، رساله در تصوف، کنز الرموز، مفاتیح المعالیک.  
۱۰۳) یار علی بن عبدالله تبریزی از ادبای ایندوره بوده  
و مؤلف کتابت منشیه بنام ریاض الافکار در توصیف خزان و بهار که در  
۹۲۶ بیان رسانیده است.  
۱۰۴) نواب عضدالدوله جمال الدین حسین بن  
فخر الدین حسن اینجو از خانواده ای از علویان شیراز بوده که ظاهراً

در لغت فارسی بنام شاه عباس تألیف کرده که بنام فرهنگ سروری معروفست و سپس در ۱۰۲۸ آنرا تکمیل کرده و مجمع الفرس نام گذاشته است.

**(۱۰۶) ابوالفضل منشی شیرازی** از ادبای ساکن خاک عثمانی بوده و مؤلفات بسیار دارد از آنجمله دستور السلطنه در اخلاق که بنام سلطان سلیمان آل عثمان متوفی در ۹۷۴ نوشته، اخلاق شمسیه، رساله در شرح کلمه توحید، ضیاء القلوب، حرز الامان، رساله در عقاید، غرایب الانشاء، تحفة الاحباب، دستور الوزاره، بدایع السعری صنایع الشعر، منهج المحققین، رساله شرفیه، مرآت الرجال در علم فراست.

**(۱۰۷) سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی** از دانشمندان ماوراءالنهر بوده در ۹۴۲ ولادت یافته و در ۱۰۰۶ در گذشته مؤلف کتابیست در غرایب بنام مجمع الغرایب که باسم عبدالله خان بن اسکندر خان شیبانی پادشاه سمرقند و بخارا نوشته است.

**(۱۰۸) خلیل بن ابراهیم** مؤلف مفتاح کنوز ارباب قلم در ریاضیات که بنام سلطان محمد بن مراد بن محمد آل عثمان نوشته است.

**(۱۰۹) سلطان نعلی خراسانی جنابدی طیب** از پزشکان معروف زمان خود بوده و چهل سال در خراسان و ماوراءالنهر مخصوصاً در سمرقند در دربار ابوالمنصور کوچ کانچی خان معروف بکچوم خان که پس از ۱۶ سال سلطنت در ۹۳۶ در گذشته طبابت کرده است و نیز مدتی در دربار ابوالغازی سلطان ابوسعید بهادر خان پسر منصور کوچ کانچی خان بوده که از ۹۳۶ تا ۹۳۹ پادشاهی کرده است و وی مؤلف چند کتاب بفارسی در علم پزشکیست از آنجمله دستور العلاج که در ۹۳۳ بنام ابوالمظفر محمود شاه از پادشاهان همان خاندان نوشته و رساله علاجیه و رساله دیگر در طب که بنام مقدمه دستور العلاج باسم ابوالغازی سابق الذکر تألیف کرده است.

**(۱۱۰) یوسف بن محمد بن یوسف طیب هروی معروف** یوسفی از پزشکان نامی هندوستان و معاصر بانابر و همایون بوده و کتابهای بسیاری در طب بزبان فارسی نوشته و مخصوصاً فنون طبی را بنظم فارسی در آورده از جمله مؤلفات اوست: جامع الفوائد، شرح منظومه ای در طب بنام علاج الامراض که آن منظومه هم از وست، قصیده در حفظ صحت که در ۹۳۷ بنام ظهیرالدین بابر بیان رسانیده است، ریاض الادویه که در ۹۴۶ برای همایون نوشته است، دلایل النبض، دلایل البول که در ۹۴۲ تألیف کرده، جواهر اللغه در لغات طبی که در ۹۲۴ بیان رسانده است، منظومه فراید، منظومه بحر متقارب.



«رازمینیا تو رهای زیبای روی گنج در عالی قاپوی اصفهان»

۱۰۵۵) محمد قاسم بن حاج محمد سروری کاشانی نخست در اصفهان میزبسته و سپس به هندوستان رفته و در ۱۰۳۶ در زان شاه جهان در لاهور بوده از آنجا سفر حج رفته و در راه در گذشته است و وی نخست در ۱۰۰۸ کتابی



**۱۱۱) عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی** از پزشکان نامی زمان خود بود و در کودکی زیر دست پدرش که او هم طبیب حاذقی بود پرورش یافت. مدتی طبیب امیر عبداللّه خان استاجلو حاکم شروان بود و سپس بدر بار شاه طهماسب رفت و سپس بیست سال در هند میزیست و مؤلف کتابهای چند در طب بزبان فارسیست از آنجمله: رساله در طریق خوردن چوب چینی و فواید آن، مرکبات الشاهیه که بنام شاه طهماسب نوشته است، رساله در خواص و طبایع و منافع چوب چینی، رساله بیخ چینی که در ۹۵۴ بیان رسانیده، رساله در مرض معروف بآتشک، رساله در سموم، افیونیه، سته ضروریه طبیه که بنام شاه قلی خان بن حمزه سلطان استاجلو در زمان شاه عباس نوشته است.

**۱۱۲) محمد باقر بن عمادالدین محمود سابق الدگر** وی نیز از اطبای نامی قرن دهم بوده و در دربار شاه عباس میزیسته و در ۱۰۱۱ با او بجنک عثمانی بشیربیز و نخجوان و ایروان رفته و در محاصره ایروان شاه عباس کتابی در کحالی از خواسته و وی تألیف کرده و از روی کتابهایی که همراه داشته نوشته و نیز کتابی در مرهم ها و معاجین برداشته و رساله ای در طب دارد.

**۱۱۳) مظفر بن محمد حسینی شفاپی اصفهانی معروف بحکیم شفاپی** از شاعران و پزشکان نامی زمان خود بوده و اصلا از مردم کاشان بوده است ولی در اصفهان میزیسته و در آنجا بسال ۹۶۳ در گذشته و کتابهای چند در طب نوشته از آنجمله کتابی در قرا بادین.

**۱۱۴) شاه بهاءالدوله حسن بن میر قوام الدین قاسم بن محمد نور بخش رازی** از احفاد سید محمد نور بخش پیشوای طریقه معروف نور بخشیه و خود از مشایخ این سلسله بوده و در شهرری میزیسته و در طب دست داشته بهمین جهت کتابی درین فن بنام خلاصه التجارب نوشته که در ۹۰۷ بیان رسانیده و نیز کتابی بنام هدیه الخیر دارد.

**۱۱۵) منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس شیرازی** نیز از پزشکان نامی این قرنست و مؤلف کتابهای چندست در پزشکی از آنجمله تشریح منصوری و کفایه مجاهده یا کفایه منصوری.

**۱۱۶) محمود بن الیاس شیرازی** نیز از پزشکان این دوره و ظاهراً از همان خانواده بوده و رساله در طب و غیایه و تحفة الحکما را نوشته است.

**دیپلماتهای ما از دوره هخامنشی تا امروز**

**«بقلم آقای حسین قدس نخعی»**

در مطالعه شماره اول نشریه وزارت امور خارجه چشم بمقاله «دیپلماتهای ما از دوره هخامنشی تا امروز» افتاد، دو شماره دیگر نشریه نیز بدست من رسید و در قرائت این سلسله مقاله هر چه دقت کردم کمتر سطوری از آن در کتب مختلفه تاریخ ایران که تا بحال نگاشته شده یافتیم و بهمین جهت بملاقات نویسنده مقاله شتافتم، با نویسنده دانشمند مرا از قدیم سابقه دوستی و الفت بود، ایشان مدبر و نگارنده مجله ندای قدس میباشند که در بیست و هفت سال قبل هر ماه یکبار در یکصد صفحه در طهران منتشر میشد و در ایجاد سبک جدید تحریر فارسی و رمان نویسی تحول بزرگی در کشور ایجاد کرده بودند: کتاب «کوه کبوتران» «دختر شاهسون» «خدا و بشر» «پرورش نفس» «کتاب من» و چند کتاب مفید دیگر بقلم آقای قدس در مجله مذکور منتشر میشد که هنوز هم نظیر آنها در ایران کمتر نوشته شده است، عجیب آنست که آقای قدس در دوران انتشار مجله بیش از بیست سال نداشتند و تمام صفحات مجله هم بقلم خود ایشان نگاشته میشد.

بهر حال با آقای قدس موضوع مقاله «دیپلماتهای ما از دوره هخامنشی تا امروز» را بمیان کشیده گفتم در این سلسله مقاله مطالب خیلی عقیق و بزرگ هست که کمتر در کتب دیگر تاریخ دیده ام چگونه آنها را بدست آورده اید، گفتند «متأسفانه راجع بتاریخ ایران بسی نهفته ها هست که ضمن ذخایر عظیم تاریخی در زوایای موزه های بزرگ دنیا از دیدگان ما مستور مانده است. این اسرار و حقایق را باید با مرارت و تعب فراوان از میان سطوره هزاران کتب خطی قدیم روم و یونان و از میان هزاران نقش و صور این کتب و ظروف و لواایح مکشوفه از حفاریات قرنهای اخیر که در این موزه ها و انبارهای آتشاروی یکدیگر ریخته بدست آورد و این وظیفه ماست که برای شناختن پدران خود این متاع را تحمل کنیم. چه توقع و انتظار بیجائست که دیگران هر مانده می را برای ما آماده و حاضر سازند و در سفره ما بگذارند، آیاما هنوز باین درجه بالغ و رشید نشده ایم که این وظیفه مقدس خود را انجام دهیم. من سالهای متناهی هر روز چندین ساعت در تمام موزه های بزرگ دنیا در امریکا و اروپا بسر برده ام و کمتر کتابی در این موزه ها بوده است که یک سطر راجع بایران در آن بوده و من آنرا مطالعه نکرده باشم و کمتر یک گلدان و یک کوزه و یک ظرف رومی، یونانی و ایرانی که نقشی

از آثار ادوار حیوتی ایرانی داشته و من در آن نقش تتبعات، تحقیقات و تحقیقات تاریخی و علمی نموده باشم، کتاب دیپلماتهای ما از دوره هخامنشی تا امروز و ده ها کتاب دیگر که راجع به تمام شئون مختلفه سیاسی، ادبی، اجتماعی، صنعتی و علمی ایران مربوط بادوار قبل از تاریخ و بعد از آن نگاشته ام و در آتیه نزدیک در یک مجموعه بسیار عظیم که در نظر دارم همه ماهه در بانصد صفحه منتشر سازم چاپ خواهد شد اینها نتیجه همین مطالعات و تتبعات است و اطمینان دارم که در یک مدت قلیل موفق خواهم شد که تاریخ جدیدی از ایران بوجود آورم که تا بحال هیچکس از آن اطلاع نداشته است»

اکنون برای اینکه خوانندگان سالنامه با اهمیت این سلسله مقاله و یا کتاب «دیپلماتهای ما از دوره هخامنشی تا امروز» بی برده و ضمه آثار لندن مطالب شیرین و جذاب آن بی بهره نمانند خلاصه از یک قسمت آنرا در اینجا نقل مینمائیم.

**اینک دیپلماتهای ما؛** سرگذشت اولین سفرای ایران که داریوش کبیر آنها را بشهرها و جزایر یونان مأمور کرد از فجاج مدش تاریخی محسوب میگردد: که نخست مورد بحث ماقرار گرفته

داریوش کبیر قبل از آنکه بیونان حمله نماید خواست اهالی آن کشور را از عواقب شوم جنگ آگاه سازد و بدینوسیله حتی الامکان از خونریزی و اغتشاش جلوگیری کند. برای این منظور دو نفر از مجارم خود را بسفارت نزد بزرگان آن قوم فرستاد، بسیاری از شهرها و جزایر که از عظمت و قدرت داریوش آگاهی داشتند تسلیم شدند و سپاهیان ایران بر سراسر آن شهرها و جزایر استیلا یافتند اما همینکه سفرای داریوش با سفارت رسیدند اسپارتی ها غافل از آنکه جان یک سفیر مقدس و از هر آسب و شکنجه بایده مصون باشد آنها را دستگیر کرده هر دو را ببدترین وضع در چاهی معلق آویختند تا جان سپردند.

داریوش از این خبر بغایت خشمگین گردید و با قشونی بس عظیم تحت فرماندهی دوسردار بزرگ خود موسوم به داتیس Datis و آرتافارنس Artapharnes و بهدایت هیبیس Hippias سردار فراری یونانی بسمت آتن شتافت ولی داریوش قبل از آنکه انتقام خود را از اسپارتیها بگیرد زندگانی را بدرود گفت و پسرش گزرئس که ما او را خشایارشا مینامیم جانشین او گردید. خشایارشا عمل اسپارتیها را فراموش نکرده بود و یکینه ای که از کشتن دو سفیر بدرشا از آنها در دل داشت خود را آماده حمله بیونان نمود و سپاهی بی شمار بدانسوی گسیل داشت. رعب و وحش سراسر

کشور یونان را فرا گرفت. اسپارتیها که بسبب قتل دو سفیر ایران باعث این پیش آمد مخوف شده بودند چون متوجه بریشانی و وحشت مردم گشتند از عمل زشت خود و کشتن سفرای ایران بینهایت پشیمان شدند و برای چاره جوئی در صدد برآمدن اقدامی کنند که خشم شاهنشاه را فرو نشانند.

دو نفر جوان اسپارتی موسوم به بولیس Bulis و سپتیس Spetias داوطلب شدند که از طرف اسپارتیها بسفارت نزد شاهنشاه ایران آمده جان خود را در مقابل جان دو سفیر ایران بقدم شاهنشاه نثار کنند این دو نفر سفیر جوان یونان بسمت ایران عزیمت نمودند، چون بقصر خشایارشا رسیدند آنها را بحضور آوردند، پادشاه از آنها پرسید برای چه امری نزد من آمده اید؟ یکی از آنها در پاسخ گفت:

«ای پادشاه ایران ما میدانیم که جان یک سفیر مقدس است و باید از هر آزار و آسبی مصون بوده باشد، ما از کرده خود پشیمانیم اما شما اکنون برای انتقام از این گناه آماده حمله بکشور ما هستید، ای پادشاه بکشور ما حمله نکنید ما آمده ایم که جان خود را در مقابل جان دو سفیری که هم میهنان ما آنها را کشته اند بشما تسلیم کنیم بیک هر چه ما داریم از آن شماست و هر طور میخواهید با ما عمل کنید».

خشایارشا از شنیدن این کلمات بغایت متأثر شد و نیت و عمل این دو نفر جوان زبیرا که با نهایت شجاعت و آرامش خاطر در مقابل او ایستاده و برای نجات کشور خود حاضر بنوشیدن شربت مرگ بودند بسیار ستود و بجای آنکه پیشنهاد آنها را بپذیرد و قصاص کند هدایای زیادی بآنها عطا نموده گفت: «من بشما هرگز کمترین آسب نخواهم رسانید زیرا من بیش از اسپارتی ها عادل هستم».

پادشاهان ایران تشریفات خاصی برای پذیرفتن سفراء داشتند و جامه های فاخر مخصوصی در ایام پذیرائی سفراء به بر مینمودند. مورخین یونانی ضمن شرح شرفیابی هیبیس بحضور داریوش کبیر مشاهدات او را اینطور نقل میکنند:

پادشاه ایران در اکیاتان اقامت داشت و این شهر از هفت دیوار بسیار ضخیم محصور بود، هر یک از این دیوارها بیک رنگ تیره خاصی که از رنگ تیره دیوارهای دیگر متمایز بود ملون بود، در میان هفتمین دیوار قصر سلطان و خزائن بی پایان طلا و جواهرات مخصوص او جای داشت بر کنار درهای هر یک از این دیوارها سربازان مسلح گماشته شده بود، تنها کسانی حق ورود داشتند که قبلا اجازه شرفیابی حضور شاهنشاه را تحصیل کرده بودند، پادشاه ایران با آنکه بدین ترتیب همواره از هفت دیوار محصور بود

بتمام وقایع و حوادث که در هر نقطه کشور او حتی در کشورهای مجاور او روی میداد واقف بود زیرا همه جا مأمورینی گماشته بود که اخبار را نزد او میفرستادند، حتی جاسوسهای موظف زیادی در نقاط مختلفه کشورهای مجاور داشت که پیوسته بوسیله مأمورین مخصوص اطلاعات و اخبار را برای او میفرستادند و شاید داریوش اولین پادشاه يك کشور شرقی بوده است که قبلا از شورش آتنیها آگاهی یافته حتی از مهاجرین و فراریان بیگانه که در خاک او پناهنده شده بودند اطلاعات کافی در دست داشت. هیبیس سردار یونانی که با کباتان آمد در آغاز نتوانست اجازه شرفیابی بحضور پادشاه را تحصیل کند و ناچار شد استدعای خود را نوشته حضور شاه بفرستد. این نوشته دست بدست رفت تا بالاخره بدست داریوش رسید و هیبیس باین ترتیب موفق شد اجازه شرفیابی حضور داریوش را بدست آورد، یکی از صاحب منصبان مخصوص شاه او را هدایت نمود و از مقابل تمام قراولان که راه را برای آنها باز میکردند عبور کرد، همه جا احترامات نظامی را نسبت باو مرعی میداشتند تا بالاخره با قامتگاه شاهنشاه که نظیر آنرا در تمام عمر خود در هیچ جا ندیده بود وارد شد، تمام دیوارهای اطرافها از دیبهای حریروزی بر تنگهای مختلف پوشیده شده و پر تو طلا و جواهرات ائانه مرصع آن دیدگان را خیره میساخت: هیبیس از اطافهای گوناگون زیادی عبور کرد و همه جا تعداد زیادی در باریان و قراولان مخصوص ملیس بالبسه فاخر و مسلح باسلحه جواهر نشان مشاهده نمود تا بجایگاه سلطان وارد گردید، در آخر تالار در قسمت مقابل او پرده ازغوانی رنگ سلطانی آویخته شده بود. در این هنگام ناگهان تمام دربارها و قراولان همه یکمرتبه بحال تعظیم سرزمین فرود آوردند، افسران بزرگ از هیبیس درخواست نمودند که او نیز بحال تعظیم سر فرود آورد، همینکه هیبیس سر از زمین برداشت دید که پرده مقابل بآرامی بیکسو کشیده شد و داریوش کبیر که بر يك تخت عاج و طلا در سایه درختی از زر و جواهر جلوس نموده بود نمودار گردید، پادشاه جامه زر بفت به بر و حقیقه از الماس بسرداشت و اطراف او را افسران مخصوص در لباسهای زیبا فرا گرفته بودند.

در تاریخ روم نم سه سفیر ایران هرگز فراموش و مخو نخواهد شد یکی سفیری که در زمان اشك سیزدهم نزد کراسوس سردار رومی در شام فرستاده شد دیگری سورنا Surenas که بخیمه ژویان Jovian امپراطور روم در کنار دجله و سومی بی نسس Binesse که بقصر ژویان در نصیبین اعزام گردید.

کراسوس سردار تروتمند رومی که سودای خام جهانگیری در سر

داشت بقصد تسخیر کشور بهنواور ایران با سپاهی بی شمار عزیمت نمود قبل از آنکه حمله آغاز گردد ارد پادشاه ایران سفیری بنام واسگس Wasges با چند نفر دیسر نزد او فرستاد و پیغام داد ای کراسوس تو هر گاه از طرف دولت روم برای حمله بما آمده می ما برای جنگ حاضریم ولی هر گاه این خیال خام را تو خود در سر بختی می بفرستی تو رحم میکنیم و اجازه میدهیم که در امان ما سلامت بر گردی. کراسوس از این پیام حقارت آمیز بسیار در خشم شد و تندی نموده گفت پاسخ پادشاه ایران را من در شهر سلوسی خواهم داد. سفیر ایران خندید گفت: کف دست مرا ببین، اگر موئی در اینجا می بینی سلوسی را هم خواهی دید. متعاقب این امر حمله کراسوس آغاز گردید و همانطور که سفیر ایران پیش بینی نموده بود نه فقط کراسوس موفق نشد که پاسخ پادشاه ایران را در سلوسی بدهد بلکه خود او و پسرش در این جنگ کشته شدند و سپاهیان او بکلی منهدم گشت.

شرح سفارت دو سفیر دیگر ایران از اینقرار است: پس از مرگ یولیانیوس Julianus امپراطور روم یولیانیوس که مردی خوش خلق با نشاط و ملایم بود از طرف سران و سربازان رومی بجای او انتخاب گردید. در آنوقت وضع جنگ رومیها با ایران بسیار موحش و عاقبت آن برای رومیها بی اندازه وخیم بنظر میرسید و معلوم نبود که عمر سردار جدید چند روز خواهد بود ولی بهر حال جز ادامه جنگ چاره دیگری برای آنها نبود، شاپور ذوالاکتاف با دسته از سپاهیان خود که فوج سلطنتی نام داشت و عده آن از ده هزار نفر تجاوز میکرد بحمله پرداخت در همان اولین جملات يك لشکر رومی را که از سپاهیان دلیر و غیور بودند بکلی منهدم و در زیر پای فیلهای خود معدوم ساخت، سه نفر از سرداران نامی آنها که برای جلوگیری از تفرقه و هزیمت قوی خود را بمیان نبرد انداخته بودند کشته شدند، بالاخره پس از يك جنگ خونین رومیهای متواری بزحمت توانستند خود را بسامره در کنار دجله برسانند. روز بعد سپاهیان ایران دوباره باردوی فراری رومی که بیک دره عمیق پناه برده بودند حمله کرد. تیراندازان ماهر ایران از بالای تپه که باین دره مشرف بود قشون فرسوده روم را هدف قرار میدادند يك دسته از سواران رومی که خواستند قسمتی از سپاهیان ایران را غافلگیر نمایند پس از يك نبرد سخت نابود گردیدند و جنگ بخیمه امپراطور نزدیک گردید ولی شب چون رسید قشون رومی توانستند وضع خود را قدری ترمیم نمایند اما آذوقه آنها در شرف اتمام و تنها امید سربازان آن بود که با هر گونه وسیله که باشد خود را بسوی دیگر دجله برسانند تا از خطر هجوم و حملات سپاهیان

شاپور در امان باشند، ضمناً بتوانند آذوقه برای خود تحصیل نمایند. اما امپراطور با این امر مخالف بود و عقیده داشت که سرعت حرکت آب و عمق زیاد دجله برای این منظور بسیار خطرناک است، از طرف دیگر بآبدین عربان و صعوبت و مشکلات عبور بسهولت هدف تیرسپاهیان ایران خواهند گردید ولی بالاخره در نتیجه اصرار و وسایجت زیاد سر بازان با اجرای این نیت تن درداد و امر کرد نخست بانصد نفر از سر بازان ژرمن و گل او که از طفولیت بشنادر آب های رود رن و دانوب عادت داشتند باین اقدام مبادرت ورزند تا برای آنها آزمایشی باشد و ضمناً اگر مخاطره سخت و جدی بود از آن عبرت گیرند. این دسته موفق شدند اما برای دیگران این عمل میسر نبود بالاخره تصمیم گرفتند بوسیله مشکها پل متحرکی روی شط بیاکنند، دوروز و دو شب باین کار پرداختند ولی منظور آنها عملی نگردید. حملات دشمن با قحطی و گرسنگی ادامه و شدت داشت. هر گونه چاره و امید از آنها سلب شده بود و راهی جز تن باسیری یا مرگ دادن نداشتند. در این موقع بود که ناگهان سفیر ایران بخیمه گاه امپراطور روم وارد شد و شرایط صلح را بامپراطور تسلیم نمود. شاهنشاه ایران نمیخواست از این پریشانی و گرسنگی و هزیمت لشکریان امپراطور استفاده کند و او تمام سر بازان او را اسیر یا نیست و نابود سازد بلکه با کمال شفقت و محبت و از روی کمال جوانمردی و مردانگی بآنها اجازه داد بسلامت بکشور خود برگردند مشروط بر آنکه ولایاتی را که شاهنشاه ادعا داشت بایران واگذار نمایند مأموریت سفیر ایران با توفیق کامل انجام و معاهده صلح انعقاد یافت و باین ترتیب جنگ ختم شد اما همینکه ژوین امپراطور روم بشهر مستحکم نصیبین وارد گردید سکنه شهر بیای او اقتاده اصرار نمودند شهر آنها را پادشاه ایران واگذار نکند و بآنها اجازه دهد که برای حفظ آن از استیلاي دشمن تا آخرین قطره خون خود دفاع نمایند. همچنان و بلوا در شهر و در قصر او زیاد و زیادتر میشد و نزدیک بود که شورش بزرگی ایجاد گردد که بینس سفیر دیگر ایران وارد شهر شد و بقصر امپراطور شتافت.

سفیر ایران حامل پیام شاهنشاه بود از این قرار: «بروید یا تسلیم و اسیر شوید» ورود سفیر ایران و این پیام شاه بر شدت هیجان اهالی افزود اما امپراطور که پیمان صلح را با پادشاه ایران امضاء نموده بود و قدرت و عظمت شاهنشاه را میدانست بدون کمترین توجه بتمنیات مردم بیانیه نمی صادر نمود که در ظرف سه روز عموم اهالی باید شهر را ترک و آنرا بقوای شاهنشاه ایران تسلیم کنند.

یکی از بزرگترین افتخارات امپراطورهای روم جنگ با ایران بوده است، سپاهیان روم دهم چون سیل از فراز کوههای مشرف بر انطاکیه بسوی دجله و فرات سرازیر شده و در تمام سیر خود هزاران قلاع محکم ساخته صدها شهرهای بین راه را از بروج و باروهای مستحکم محصور داشته در همه جا ساخوهای بیشمار برقرار و تمام دستگاہهای جنگی خود را سالها بکار میانداختند که شاید روزی شکست ایران و از هم ریختن این آخرین سنگردنیای متمسک آنروز نصیب آنها گردد و بآنکه در هر مرتبه با هزیمت مدهشی مواجه گردیده و بآنکه در این راه بسیاری از امپراطورها و سرداران بزرگ و نامی آنها نابود یا اسیر گردیده و صدها هزار سپاهیان دلیر آنها در میدان کارزار نیست شده باز دست از تعقیب این آرزو بر نداشته میبای جنگ تازه میشدند و نکته قابل توجه این است که هر بار سلاطین روم آماده حمله میکردیدند شاهنشاه دانا و توانای ایران سرفرائی از محارم و نزدیکان خود نزد آنها میفرستاد و آنها را از عواقب و خیم جنگ آگاه میساخت و مخصوصاً بآنها یادآور میکردید که برای بقای صلح عالم و سعادت دولت و دو کشور بهترین روش اتحاد آن دو کشور بزرگ با یکدیگر و تشریک مساعی در حفظ امنیت عمومی و خدمت بعالم بشریت است در هر مرتبه پادشاهان روم سفیرای شاهنشاه را باز گشت داده و پاسنخا و پیامهای خشن میفرستادند این مطلب کاملاً روشن و مدلل میسازد که نیت و عمل امپراطورهای روم در جنگ با ایران نتیجه غرور خام و شهوت نام و قصد جهانگیری بوده بنابراین هر گاه در آن عصر کشوری با قدرت چون ایران در مقابل سیل هجوم رومیها وجود نداشت و پیشرفت آنرا در کنار دجله و فرات متوقف نمیساخت معلوم نبود که فصول تاریخ استقلال ملل چگونه تنظیم شده بود.

و قتیکه واسکس Wasges سفیر ایران بنزد کراسوس سردار روم رفت و باواندرز داد که دست از قصد خود از حمله بایران بردارد و خود و قشون خود را از ورطه هلاک نجات دهد کراسوس که دیوانه نام و شهرت و محوسودای خام تسخیر کشور ما بود جواب شاهنشاه صلح جوی ایران را بسخریه میداد و غافل از آن بود که قصد شاهنشاه از فرستادن سفیر خود تنها خدمت بصلح دنیا و جلوگیری از خونریزی بوده است نه ضعف او. کراسوس وقتی باین حقیقت پی برد که مشاهده نمود قوای او در مقابل سپاهیان بی شمار ایران بغایت ناتوان و زبون است و دریافت که پندشاهنشاه ایران تاجه درجه مقرون بصفا و صداقت و حقیقت بوده ولی درک این حقیقت دیر بود و بالاخره تمام سپاهیان او نابود و خود او مقتول گردید. همین اشتباه و خطای بزرگ کراسوس را یولیوس امپراطور بزرگ روم نیز مرتکب گردید. قبل از

آنکه یولیانوس بایران حمله نماید شاپور از کسان خود تنی چند بسفارت نزد او فرستاد و بیغام داد که جنگ تو با ما زیان فراوانی برای دو کشور خواهد داشت بهتر است از این قصد انصراف جوئی و بجای آنکه بایکدیگر از در خصومت و دشمنی در آئیم بصلح و دوستی پردازیم و برای انجام این منظور پیمان و دادی بین دو کشور منعقد سازیم و از روی انصاف و درایت حدودی بین دو کشور مستقر داریم که تکلیف نسلهای آینده دولت را نیز مسلم و تثبیت سازد ولی امپراطور روم با نهایت بی ادبی و غایت بغض و غرور جواب داد که شاپور بهتر بود بخود زحمت فرستادن سفیر نمیداد. من خود در آتیه نزدیکی شخصاً پیمان لازم را با او منعقد خواهم نمود سفرای ایران بنزد شاهنشاه برگشتند و پیام امپراطور را باو رساندند.

شاهنشاه ایران با اینکه بقدرت و فیروزی خود کمال اعتماد داشت با این جواب اعتنائی نکرد و با نهایت متانت و آرامی منتظر آغاز حمله امپراطور روم شد. یولیانوس که در آنوقت مقرش در انطاکیه بود بالاخره حلات خود را شروع نمود ولی طولی نکشید که قوای او بکلی منهزم و خود او بقتل رسید، متعاقب آن بزودی یوریانوس جانشین او هم منلوب و مجبور شد تقاط زیادی را بشاهنشاه ایران تسلیم و پیمانی را بشاهنشاه ایران منعقد سازد که تا ابد بزرگترین و درخشانترین فصل تاریخ غرور و عظمت روم را لکه دار مینمود.

در اینجا باید این نکته را هم متذکر گردید که با آنکه اغلب بین امپراطورهای روم و شاهنشاهان ایران کدورت و تقار و اختلاف و مشاجره بود گاهگگاه نیز روابط خیلی صمیمانه و صادقانه میان آنها وجود پیدا مینمود و بعضی اوقات این روابط بدرجه صمیمانه بوده که هر گاه در داخله یکی از دو کشور شورش برضد یکی از آنها روی میداد دیگری بی درنگ بحماییت و کمک او میشتافت. و توفیق در این امر همواره نتیجه مساعی و حسن سیاست و دیپلماسی سفرای ایران بوده است. سفرای ایران در این راه خدمات خیلی بزرگ انجام داده اند. اوروبازوس Orobazus که در تاریخ رجال سیاسی ما یکی از بزرگترین دیلماتهای ما باید محسوب شود در یک موقع خیلی سخت و مشکل سیاسی ما از طرف شاهنشاه ایران مامور شد که با سولا سردار مشهور روم ملاقات و برای عقد پیمان صلح و مودت مذاکره نماید اوروبازوس با نهایت مهارت و زبردستی موفق شد علاقه و احساسات سولا را بنفع کشور خود جلب سازد و روابط صمیمانه بین دو کشور ایجاد نماید. بقدری این حسن رابطه در آنوقت برای ایران ذقیمت و بطوری

اساس آن بر پایه مستحکم و استواری استقرار یافت که با وجود ضعف دولت ایران و مشکلات و اختلالات موجوده داخلی و اختلافات با چند کشور دیگر دولت روم نه فقط از هر گونه سوء استفاده ممکنه از وضع کشور ما خودداری نمود بلکه بحماییت ایران بادشمنان ما از جمله ارمنستان وارد جنگ گردید. یکی از موارد بسیار مهم دیگر که چنین رابطه صمیمانه و صادقانه بین امپراطور روم و شاهنشاه ایران وجود پیدا نموده بود زمان سلطنت خسرو پرویز بود. این رابطه بدرجه صمیمانه و حقیقی بود که وقتی فوکاس Phocase قاتل موریس امپراطور روم جانشین او گردید و سفیر خود موسوم به لیلیوس Lilius را برای اعلام خبر تاجگذاری خود به رخصرو پرویز فرستاد خسرو وی را دستگیر و بعجز فرستاد و برای انتقام قتل موریس Mauric آماده جنگ شد. بالاخره جنگ هم آغاز گردید و خسرو شخصاً اداره تشکیلات جنگ را برعهده گرفت و در اولین حمله چندین سردار بزرگ روم مانند جرمانوس Jermanus و آرگراموس Arxamus را بقتل رسانیده قسمت عمده لشکریان رومی را اسیر نمود و شهرها و قلاع زیادی را بتصرف در آورد.

در تاریخ دیپلماسی ما یکمرتبه دیگر نیز از طرف شاهنشاه ایران یک سفیر بیکانه دستگیر و بزندان فرستاده شد و آن زمان سلطنت اردشاهنشاه اشکانی بود. سردار بزرگ رومی موسوم به پمپی Pompey همواره سعی میکرد روابط مخصوص و محرمانه با ارد برقرار سازد و بالاخره در تاریخ ۴۹ قبل از میلاد این روابط برقرار و برای عقد پیمانی مذاکرات بین آنها شروع گردید. پمپی اصرار داشت این پیمان یک پیمان نظامی باشد و در صورت بروز جنگ ارد بکمک او بادشمن او وارد جنگ شود. جواب ارد بشرح ذیل صادر گردید:

« هر گاه سردار رومی سوریه را بایران واگذار نماید در موقع بروز جنگ هر گونه کمک نظامی را نسبت باو درینغ نخواهد داشت والا هیچ صورتی حاضر بقصد پیمانی با او نخواهد بود» پمپی این شرط را قبول نکرد و در نتیجه مذاکرات قطع شد، ارد از این پیش آمد بسیار خشمگین گردید و سفیر پمپی موسوم به هروس Herus را دستگیر و بزندان افکند. سلاطین ایران سفرای خود را همیشه از نزدیکترین محارم خود انتخاب میکردند و گاهی سرداران خیلی بزرگ خود را باین سمت میفرستادند مشاورین بزرگ سیاسی که امر و دیلمات نامیده میشوند همواره در مصاحبت سلاطین بودند. این مشاورین پیوسته با تشکیلات جاسوسی و کسب اخبار در تماس بوده و باین ترتیب همیشه از گزارش جریان حوادث در تمام کشورهای

مجاور و در نقاط مختلفه کشور خود آگاه بودند و در هر امری مصلحت ملک را سنجیده و مطابق آن نظریات و رأی خود را بشاهنشاه عرض مینمودند .

وقتی قباد شاهنشاه ایران با آناستاسیوس Anastasius امپراطور روم وارد جنگ گردید و شهر بسیار مهم آمید Amida را پس از هشتاد روز محاصره تسخیر نمود هیچکس تصور نمینمود که قباد پس از یک مدت قلیل و با آنکه فاتح و فیروز بود حاضر شود پیمانی با آناستاسیوس منعقد سازد و در ازای مبلغی طلا بعنوان غرامت این شهر بسیار مهم را بامپراطور روم مسترد دارد . این عمل قباد بدرجه برای امپراطور روم غیرمنتظر بود که پس از عقد پیمان و داد از بیم آنکه شاید این پیمان يك حيله سیاسی باشد در سراسر مرزهای خود با ایران قلاع خیلی بزرگ و محکمی ساخت ولی بعد معلوم شد که عمل قباد در اجرای این منظور شامل يك سیاست خیلی دقیق بوده است زیرا در همانوقت که قباد با امپراطور روم مشغول جنگ بود بر مشاورین سیاسی او مکشوف گردید که افتالیس Ephthalites پادشاه ارمنستان قصد دارد از موقع استفاده نموده خود را آماده حمله بایران نماید، بیدرنگ شاهنشاه را از این خطر آگاه ساخته و مصلحت کشور را در این یافتند که بدون آنکه لطمه باساس فیروزی وارد شود جنگ باروم را ختم و پیمانی برای صلح و داد بین دو کشور منعقد سازند . نگرانی سیاستمداران شاهنشاه نسبت بخطر ارمنستان کاملاً بجا بود زیرا متعاقب انعقاد پیمان صلح باروم جنگ با افتالیس آغاز شد و بیش از هجده سال این جنگ بطول انجامید ، بنابراین هر گاه شاهنشاه ایران این روش مسالمت آمیز را باروم اتخاذ نموده بود ممکن بود آناستاسیوس امپراطور روم با افتالیس همدست شده از دو جانب ایران را میدان تاخت و تاز قرار دهند و چون در آنوقت ایران بواسطه ظهور مزدک و طرفداری قباد از اصول مذهب او و مخالفت مردم با اصول مزبور دچار تشنجات و اختلالات و تزلزل شده بود ادامه جنگ باروم مسلماً لطمات بزرگی باستقلال کشور وارد میساخت . جنگ باروم دوباره

تجدید شد ولی پس از یک مدت نسبت طولانی یعنی پس از آنکه وضع کشور از همه جهت آرام و قابل کمال اطمینان گردیده بود جنگهای پسر قباد با بلیزار یوس Belisarius در اواسط سلطنت قباد و شکست سپاهیان بلیزار یوس یکی از بزرگترین وقایع تاریخی دنیاست زیرا قشون روم چندین برابر قشون ایران بوده و گذشته از آن بلیزار یوس بزرگترین سردار رومی شناخته شده و در تاریخ روم معروف به بلیزار یوس کبیر میباشد در تمام جنگهایی که تحت فرماندهی این سردار وقوع یافته تنها مرتبه ای که شکست و هزیمت

نصیب سپاهیان او شده در جنگ با ایران بوده است .

سفرای ایران در قدیم از نیفورم یا جامه های خاصی نداشتند اما مانند طبقات نجباء و رجال عصر لباس آنها هنگام سفارت مرکب بود از يك قبای فراخ بلند که تا روی پای آنها را مستور میداشت و يك شلوار و يك جلیقه که زیر آن بتن داشتند . این قبا که بتناسب مقام و مراتب اشخاص و سلیقه و ذوق هر يك طرز رنگ آمیزی یا تزئینات و بافت و گلدوزی روی آن تغییر مینمود غالباً ملون بالوان بسیار روشن یا بسیار تیره بود . بسیاری از نقش و الوان که روی ترمه های بافت هندوستان دیده میشود و در سابق استعمال آنها در مواقع رسمی و سلام معمول بود نزدیک نقش و رنگ آمیزی همین جامه ها بوده و شاید بواسطه طول زمان در الوان و اشکال آنها تعدیلاتی روی داده است . گلدوزیهایی از مليله های طلا در جاهای مختلف این قبا بخصوص در دو طرف بالا روی سینه و همچنین روی دامان زیاد معمول بود . البته نوع گلدوزی و مقدار آن و مقدار طلائی که مصرف میشد متناسب با درجات و مقام اشخاص بوده است . کسانی که منتسب بدر بار یا از نزدیکان و بستگان پادشاه و ملکه بودند طبعاً بیشتر از این تزئینات و طلا استعمال مینمودند، در جشن ها و ضیافت ها استعمال حلقه هایی از گل و برک در دور سر بسیار معمول بود و برای تهیه آنها سلیقه های مختلفی بکار میرفت و اغلب در مهمانیهای بزرگ طبقه های گوناگونی که در تهیه آن تاجها بکار گرفته بود فوق العاده جالب بود، انواع گلها و برگها بر نگه های مختلف و هر گونه تزئین دیگری که بتواند توجه ناظرین را جلب سازد بکار برده میشد و جلوه مخصوصی بمجلس میداد . عشق و علاقه با استعمال این تاجهای گل سبب شده بود که ایرانیان از همان زمان توجه فوق العاده بتربیت و نگهداری انواع گل و اشجار داشتند و بسیاری از اقسام گلها و نباتات که در باغها و قصرهای بزرگان و سلاطین ایران بخصوص در بابل و اکباتان و شوش و نقاط دیگر ایران در آن زمان تربیت میشد منحصراً بایران بوده و بعداً بتدریج از ایران بکشورهای دیگر گرفته است . در میان تاجهای گل گاهی گلهای مصنوعی بکار میرفت . در ضیافت های رسمی مردها عموماً قمه بلندی بکمر داشتند، غلاف این قمه ها اغلب مزین بانواع جواهر و طلا و قبضه آنها از نقشهای گوناگونی بالوان مختلف مستور بوده است .

یکی از وظایف عمده سفر احوال هدا یا برای سلاطین بود . پادشاهان ایران شهرت خاصی در ارسال هدا یا داشتند و از جانب ایشان تشریفات خاصی برای این امر بکار میرفت . هدا یا در جعبه ها و صندوق های منقوش و مرصع

که درون آنها از پارچه‌های بسیار زیبا پوشیده شده بود جای داده میشد و همواره با نامه از طرف پادشاه همراه بود. هدایای سلطنتی بیشتر از مروارید و جواهرات و طلا ترکیب میگردیده است و شمشیر و تاجهایی از طلا و جواهر نیز میفرستادند و لی تاج بیشتر در موقعی فرستاده میشد که یک پادشاه در جنگی فاتح و فیروز گردیده بود. هنگام تاجگذاری یا عروسی سلاطین نیز ارسال هدایا معمول بود. ذخایر طلا و جواهر پادشاهان ایران بسیار و بیشمار بود. همه ساله در مواقع معین از تمام نقاط کشور پهنوار ایران که در آنوقت تا حدود حبه بسط داشت هدایایی از طلا و جواهر واسب و مروارید و امثال آنها بحضور شاهنشاه میفرستادند علاوه بر آنها ذخایر زیادی از طلا و جواهر از شهرها و پایتخت‌های کشورهای تسخیر شده بدست می‌آوردند که بجز این پادشاه حمل میگردید بدین ترتیب خزائن سلاطین ایران سرشار از بهترین و گرانبهاترین و بزرگترین قطعات جواهر و انواع مختلف ظروف نقره و طلا و اشیاء تجملی و امثال آنها بوده است.

سفراء ایران که از طرف پادشاه بکشوری مسافرت مینمودند دارای دستگاہهای کاملی از هر گونه وسایل زندگی و لوازم بودند، عده‌ی محافظ و چتردار و آبدار مخصوص در مصاحبت آنها حرکت مینمودند.

در زمان اردشیر فارنا بوزوس Pharnabuzus سردار نامی ایران مأمور شد با آژیسیلاوس Agesilaus پادشاه اسپارت برای عقد پیمان صلح ملاقات و مذاکره نماید.

در خارج شهر زیر یک درخت کهن میعاد گاهی برای این ملاقات تعیین گردید و قرار شد هر دو در یک ساعت معین آنجا حاضر شوند. نماینده ایران با جمعی غلام و چتردار و فراش بسوی میعاد گاه حرکت نمود و چون بدانجا رسید پادشاه اسپارت را انتظار وی زمین نشسته مشغول خوردن نان و پیاز دید. فارنا با بوزوس نخست باور نکرد که او پادشاه اسپارت باشد ولی چون نزدیک گردید او را شناخت بی نهایت در شگفتی شد، غلامانش خواستند فرش بگسترند و تشریفاتی بعمل آورند فارنا با بوزوس آنها را منع نموده امر کرد همگی از آنجا دور شوند و خود تنها کنار آژیسیلاوس روی زمین نشست و مشغول صحبت شد. آژیسیلاوس از هوش و فطانت و کیاست فارنا با بوزوس و فارنا با بوزوس از صراحت و سادگی و خلق سلیم سردار اسپارتی بسیار متعجب شد. هر دو از ملاقات یکدیگر بغایت خوشوقت شدند و مذاکرات در عالم صفا و صمیمیت انجام گردید هنگام مفارقت پادشاه اسپارت نماینده ایران گفت: از ملاقات و مذاکره با شما بسیار مسرور شدم و آرزو مندم که همواره

مرا دوست خود نام ببرید و افتخار دارم که خود را دوست شما بدانم، ای کاش شما میتوانستید مخدوم خود را ترک کنید تا با یکدیگر زندگی کنیم. نماینده ایران جواب داد: «از احساسات شما بسیار خوشوقت و ممنونم اما خدمتگزار اردشیر هیچگاه ولی نعمت خود را دشمنی را ترک نخواهد کرد» و بلافاصله دست آژیسیلاوس را صمیمانه فشرده خدا حافظی نمود.

اغلب درختان جنگلی برای انعقاد پیمان صلح سفرائی بارود یا کشور دشمن میفرستادند و گاهی از هر دو طرف و در یک وقت این سفراء میرسیدند. برای ملاقات نمایندگان دو طرف با یکدیگر تشریفات و ترتیبات و اعمال خاصی بود. اولین ملاقات آنها همیشه در یک منطقه از خاک بیطرف یا در یک جزیره کوچک حاصل میگردید و بسیاری از این نوع ملاقاتها بین سفراء ایران و سفراء روم و یونان روی شطرات وقوع یافته است. هنگام ملاقات نمایندگان سپاهیان طرفین در دو سمت شطراف آرا می نمودند و در انتظار نتیجه مذاکرات بودند، مقدرات صلح یا جنگ بسته بمذاکرات سفراء بود. یا مذاکرات آنها بصلح قطعی و اختتام جنگ منجر میگردید یا بلافاصله دستور یورش داده میشد. نمایندگان دو طرف اختیارات زیادی داشتند و کمتر احتیاج بود که اتخاذ تصمیم قطعی بمطالعات بعدی موکول گردد. زیرا اغلب این مذاکرات بوسیله رجال بسیار بزرگ یا سرداران نامی آنها صورت میگرفت بعلاوه غالباً سلاطین دو کشور متخاصم نزدیک بارود گاه در خیمه مخصوصی اقامت داشتند و باین جهت شورو مشورت با آنها زحمت و اشکالی نداشت. لسانی که سفراء بآن حرف میزدند اغلب یک زبان ثالث بود که هر دو طرف بآن کاملاً آشنائی داشتند. انتخاب این زبان بسته بقرار و موافقت قبلی بین طرفین بود. پس از خاتمه مذاکرات ضیافتهای بزرگی داده میشد و هر دو طرف در ترتیب دادن این جشنها شرکت داشتند.

در زمان اگوست امپراطور روم شاهزاده کایوس پسر امپراطور روم مأمور شد بایران بیاید و با پادشاه ایران پیمان مودت منعقد سازد. قرار این ملاقات در زمستان اولین سال میلاد مسیح داده شد و میعاد گاه روی شطرات معین گردید. شرایط پیمان باید در این نقطه و بین شاهزاده رومی و پادشاه ایران طرح و بحث شود. در تمام ادوار تاریخ این تنها مرتبه بوده است که یک چنین ملاقات و در یک چنین محل بین یک شاهزاده و یک پادشاه برای عقد پیمان دوستی وقوع یافته است. در دو طرف شط لشکریان ایران و روم صف کشیده منتظر آخرین لحظه ختم مذاکرات و نتیجه آن بودند زیرا که هر اس طرفین از عواقب جنگ شنیده بود. کوچکترین تردید و لغزش و خشم

با انحراف از روش عاقلانه و مسالمت آمیز ممکن بود نائره جنک را ناگهان مشعل سازد و هزاران هزار موجود بیچاره و بیگناه را در خاک و خون بغلطانند پادشاه ایران و شاهزاده رومی در حالیکه غلامان و محافظین و چترداران در عقب آنها ایستاده بودند با کمال آرامش خاطر نشسته با یکدیگر صحبت مینمودند طولی نکشید که مذاکرات پایان یافت و بی درنگ عقد پیمان صلح و مودت بین دو کشور اعلام گردید. متعاقب آن از طرف کایوس شاهزاده رومی ضیافت بسیار باشکوه و مجللی در سمت دیگر شط که رومیها اقامت داشتند بپا شد و پادشاه ایران و تمام شاهزادگان و امرای لشکر طرفین در آن حضور داشتند بلافاصله بعد از آن جشن دیگری از طرف پادشاه ایران برپا گردید که در آن شاهزاده رومی و تمام سران و سرداران سپاه روم شرکت نمودند.

درازمه قدیمه همواره سلاطین ضیافتهای بزرگ بافتخار سفراء میدادند، در این ضیافتها اغلب خود پادشاه شخصا حضور داشت. پادشاه بر تختی مرصع جلوس نموده بهمیم مخصوصی بر سر داشت، نزدیکان و درباریان و سفراء و همراهان آنها مقابل پادشاه روی زمین می نشستند. در جشنها همیشه سازندگان و مغنیانی حاضر بودند، آلات موسیقی در دوره هخامنشیان و اشکانیان مرکب بود از نی و دف و طبل و یک نوع آلت دیگری که شبیه به سنطور بود. مغنیان دایره وار در میان مجلس بزم جای می گرفتند. رقص در ضیافتهای رسمی و سلطنتی چندان معمول نبود زیرا شرکت زنها در مجالس مردها خوش آیند بشمار نمی رفت.

ملکه در تشریفات سلطنتی و پذیرایی های رسمی و امثال آنها شرکتی نداشت. اولین پادشاه ایران که با یک زن اروپائی مزاجت نمود فرهاد پادشاه اشکانی بود، این زن ابطالیائی و موسوم به موزا Musa بود. موزا بزودی نفوذ زیادی در مزاج فرهاد پیدا کرد تا آنجا که فرهاد را واداشت که چهار فرزند خود و نوس Vonous که از همه بزرگتر بود و سرآبادانس Serapadanes و روداسیس Rhodaspes و فرهاد را برای تحصیل و تربیت بروم بفرستد. شاید در تاریخ ایران این شاهزاده اولین محصلینی باشند که در حدود دوهزار سال قبل برای تحصیل بقاره اروپا فرستاده شده اند. موزا در دربار فرهاد مقامی غیر از زنان دیگر پادشاهان ایران داشت و علاوه بر دخالتهای عمده که در امور کشور مینمود غالباً در پذیرایی ها و مهمانیها شرکت میکرد.

بعد از موزا ملکه دیگری که در امور کشور و در بار نفوذ و دخالت زیاد داشت پاریزاتیس Parysatis (پریزاد) زن داریوش دوم بود که

فوق العاده با هوش و ولی مکار و مجیل بود و شاید در تمام تاریخ عمر بشر زنی باین قسوت قلب و بی رحمی وجود نداشته است.

وی زنی بسیار زیبا اما بی اندازه خونخوار و شرور بود و بسیاری از جنایات و مظالمی که در زمان داریوش دوم روی داده نتیجه دسیسه و تزویر این زن بوده است.

پاریزاتیس زنی بود که با برادر خود داریوش مزاجت نمود و نواده خود ستاتیرا Stalira (ستاره) را با دادن سم کشت و پسر او اردشیر را وادار نمود دختر خود اتوسا Atossa را بزنی بگیرد. بهر صورت این ملکه نیز در تشریفات و پذیرایی های سلطنتی شرکت و کم و بیش در این نوع امور مداخله داشت.

اطعمه مخصوص که در ضیافتهای بزرگ سلطنتی و هنگام پذیرایی از سفراء مصرف میشد بیشتر مرکب بود از گوشتهای شکار و انواع سبزیجات و بقولات. گوشت خوک نیز زیاد مصرف میشد. نان مخصوصی که معروف بنام رومی بود از نانهای تجملی محسوب میگردد و یک نوع شراب مخصوص که از خرمای بابل گرفته میشد مهمترین و گرانبهارترین و بهترین مشروب بود که منحصر آ در ضیافتهای بزرگ درباری و سلطنتی مصرف میگردد. این شراب خیلی کمیاب و بسیار ممتاز و مطبوع و بقایت گرانبها و مخصوص دستگاه پادشاه و نزدیکان او بود. شرابخوارگی تا قبل از دوره هخامنشی بسیار رواج و شدت داشت و مردم معمولی با فراط شراب مینوشیدند و بطور کلی طبقات مختلفه مردم خیلی عیاش بودند. سلاطین ساقیان مخصوص داشتند و تهیه شراب تشریفات و اعمال و طرق مختلفه خاصی داشت اما کوروش که یک قسمت عمده از زندگانی خود را در کوهستان و در دامان پرستاری دهقان بسر برده و مدتی نیز بچوبانی مشغول و بزندگان ساده و بی تجمل و زحمت و کار عادت نموده بود این روش را در تمام عمر از دست نداد و در تمام مدت سلطنت خود کوشش کرد که مردم را از زندگانی پر تجمل و عیاشی و شرابخوارگی بازدارد و همین امر تا ثیرات فوق العاده مهمی در روحیه و اخلاق و در جلو گیری از بسیاری مفاسد و معایب اجتماعی نمود و در نتیجه کوروش توانست کشور خود را ببالاترین درجه عظمت و شوکت و جلال برساند.

گویند کوروش وقتی دوازده سال داشت مادرش برای دیدن پدر بزرگش آسیتاؤس (آزی دهاک) پادشاه ماد او را با خود بآنجا برد. آسیتاؤس برای خوش آمد کوروش دستور داد ضیافت بسیار بزرگ و باشکوهی ترتیب بدهند ولی قرار شد مهمانان را فقط خود کوروش انتخاب و دعوت نماید. روز و ساعت ضیافت در رسیدن، یلهار و شن و همه چیز آماده و حاضر شده بود،



غلامان ملبس بلباسهای يك شکل مخصوص خود و سازندگان و نوازندگان و رقصان همگی آراسته و پیراسته بانتظار ورود مهمانان در جای خود قرار گرفته بودند مدتی گذشت و مهمانی نیامد. آستیاژس بسیار متعجب شد و خطاب بگورش گفت با اینکه همه چیز حاضر است چه شده است که مهمانها نیامده اند؟ گورش جواب داد: برای اینکه من کسی را دعوت نکرده ام. چه نزد ما اینگونه ضیافتها مرسوم نیست، هر کس گرسنه شود قدری نان و گوشت میخورد و میتواند که قدری تره هم ضمیمه آن نماید و از این بیشتر دیگر لازم نیست، ما هیچگاه بخود زحمت نمیدهیم که يك چنین ضیافتی محتشمانه برپا کنیم و با صرف مبلغی سنگین و خسران زیاد چیزهایی را آماده و تهیه سازیم که بمذاق دوستان مطبوع ولی مزاج آنها ناسازگار باشد.

دیپلماسی ایران در زمان سلطنت هخامنشیان بسیار قوی و مهم بود، دیپلماتهای ما در آنوقت توانسته بودند که با رجال سیاسی کشورهای بزرگ چون یونان و روم روابطه های محرمانه پیدا نموده و نفوذ زیادی در روحیه و احساسات آنها داشته باشند.

پادشاهان هخامنشی تشکیلات بس وسیع و عمده برای این منظور داشتند، همه جا عده زیادی گماشته شده بودند که با طبقات مختلفه مردم در تماس باشند و عقاید و افکار و احساسات و اعمال و نیات آنها را کشف و بوسایل مخصوصی اخبار را برای آنها بفرستند. تشکیلات جاسوسی آنها در کشورهای مجاور بغایت مهم بود بودجه خاصی برای این منظور داشتند و باین ترتیب میتوانستند از درجه قدرت و تشکیلات نیروهای مختلف و نقشه های دول مجاور خود آگاهی پیدا نمایند و در این راه کار عمده از هدا یا و طلا ساخته میشد. ثروت و ذخایر طلای سلاطین ایران فوق العاده مشهور بود و اغلب سرداران فراری و شاهزادگان و رجال تبعید شده کشورهای دیگر برای استفاده از این منابع ثروت و قدرت و برای اعاده مقام و جاه از دست رفته خود بدر بار سلاطین ایران پناهنده میشدند.

سلاطین ایران قبل از آغاز هر جنگ از طریق دیپلماسی سعی میکردند احساسات و علاقه اهالی کشور دشمن را به نیات خود جلب نمایند و برای انجام این منظور قبلا سفرائی بشهرهای آن کشور میفرستادند. وظایف این سفراء بغایت مهم بود زیرا علاوه بر اینکه باید فن دیپلماسی را در طریقه افتتاح مذاکرات آنها بخوبی بدانند و مجری سازند باید بزبانهای مختلف کشورهای همجوار آداب و رسوم آنها کاملا آشنا باشند و طوری ترتیب انجام منظور را بدهند که دشمن واقف باسرا امر نشود و بیدار و هشیار نگردد، حتی اسباب تیرها که بوطن پرستی و ثبات عقیده

و ایمان معروف بودند مکرر مجذوب و مغلوب دیپلماسی سفرای ایران شده و تسلیم نیات آنها گردیده اند و بسیاری از سرداران نامی آن و اسپارت بهمین ترتیب بقوای ایران بیوسته و برضد کشورهای خود قیام نموده اند و بسیاری از شهرها و کشورها نیز باین ترتیب تسلیم لشکریان ایران شدند. طریقه اداره کردن کشورهای تسخیر شده و رفتار فرمانداران این کشورها با اهالی همواره با سیاست و دیپلماسی خاصی توأم بوده است.

ایرانیان به پیمانهای که با سلاطین و کشورهای دیگر منعقد میساختند بسیار احترام میکنند. مورخین یونانی و رومی از این روش و نظم و انضباط مأمورین و سپاهیان ایران در رعایت مقررات پیمانها بسیار ستایش نموده اند در جنگها اینکه یویانوس امپراطور روم باشا پور ذوالا کتاف نمود قوای روم بکلی منهزم گردید و بریشانی و پراکنندگی و هزیمت آنها بدرجه بود که حتی تصور امکان عقد پیمان صلح با شاهنشاه ایران را نینمودند ولی وقتیکه ناگهان سفیر ایران بخیمه امپراطور روم در کنار دجله وارد شد و شرایط صلح را تسلیم امپراطور نمود همگی آنها بغایت در شگفتی شدند بعد که پیمان بسته شد و صلح برقرار گردید تردید داشتند که این پیمان خالی از حيله و تزویر سیاسی باشد اما بالاخره یافتند که عقد این پیمان نه فقط باهیج تزویر توأم نبوده بلکه تنها برای نجات دشمن از وضع بس رقت آور و خطرناک آنها بوده است هر يك از شرایط صلح از طرف کوچکترین سرباز ایرانی تا آخرین دقیقه مراعات شد و قوای متواری روم بانهایت آرامش خاطر و بدون آنکه کمترین آسیب و گردنبد آنها وارد آید توانستند نقاط تصرف کرده را بتدریج ترك نمایند.

داریوش کبیر اولین پادشاه ایران بوده است که شالوده تشکیلات عظیم جاسوسی را ریخته و اولین سفرای ایران در زمان داریوش کبیر یونان اعزام گردیده اند.

در زمان سلطنت او عده زیادی از فراریان یونانی بکشور ایران پناهنده شده و در نقاط مختلفه ایران اقامت داشتند. داریوش کبیر بوسیله تشکیلات خاصی که داشت از تعداد و اعمال آنها اطلاع مییافت و لی تامدتی از اوضاع کشور یونان و تشکیلات و زندگی آنها آگاهی نداشت تا اینکه بر حسب تصادف يك طبیب یونانی بدر بار اوره یافت و علاقه داریوش نسبت بوسبب شد که توجه او بکشور یونان معطوف گردد و همواره عده مشاورین یونانی در دربار او باشند.

شرح گزارش طبیب مذکور را مورخین یونانی باین ترتیب نقل کرده اند:

میان اسرائیلی که قوای ایران در نقاط مختلفه آسیای صغیر گرفته بود طبیعی بود یونانی موسوم به دمو سیدس Democedés این شخص بامید آنکه هر چه زودتر تقدینۀ دخیره کند و با برداخت آن خود را از اسیری خلاص سازد نام و شغل خود را مخفی نموده بود اما همانوقت داریوش پیادرد سختی مبتلی شد . رفقای دمو سیدس در خفا سراورا بداریوش افشا نمودند و باین ترتیب او مجبور شد نام و شغل خود را اقرار و داریوش را معالجه نماید داریوش اورا طیب در بار خود نمود حتی با او اجازه داد که ملکه را نیز هنگام ناخوشی ملاقات و مداوا نماید . چندی نگذشت ملکه که آتوسا نام داشت سخت مریض و بستری شد داریوش با توسایی نهایت محبت میورزید و ناخوشی او فوق العاده شاه را پریشان و مضطرب ساخته بود .

اما دمو سیدس موفق شد که آتوسا را معالجه نماید . این پیش آمد موجب گردید که داریوش علاقه زیاد نسبت به دمو سیدس پیدا نماید بطوریکه با او اجازه داد برای ملاقات نزدیکان و بستگان خود به یونان مسافرت نماید البته مشروط بر اینکه تعهد کند بایران مراجعت نماید . داریوش پانزده نفر از کسان خود را مأمور کرد به راهی او بیونان بروند تا از او حفاظت نموده و صمناً اورا بایران برگردانند اما دمو سیدس بتهمدی که نموده بود وفانگرد و چون به آن رسید از دیده مأمورین داریوش مخفی شد و هر چه در تجسس او همت گماشتند نتوانستند او را پیدا نمایند بالاخره نومید بنزد داریوش برگشته ماجری را برای او حکایت کردند و آنچه در آن و از عظمت و زبانی شهردیده بودند به تفصیل بیان نمودند . داریوش که از عمل دمو سیدس بی نهایت خشمگین و متأثر شده بود در صدد بر آمد که برای انتقام و تسخیر یونان سپاهی عظیم بدانسوی کسبل دارد .

در حقیقت میتوان گفت که این پیش آمد وسیله آغاز ارتباطات و ایجاد مناسبات سیاسی بین ایران و کشورهای اروپا بوده است .

\*\*\*

چون معتقدیم که تا کسی پدر و مادر و شخصیت خانوادگی خود را نشناسد نمیتواند ارزش و وجود خود را در نظر دیگران اثبات کند و در نتیجه در شمار مردان با وجود و مؤثر محسوب نمیکردد و هیچ ملتی بخواری و منذلت محو و مضمحل نشده است مگر آنکه با انواع لطایف الحیل این حس خود شناسی و شخصیت خانوادگی را از او سلب کرده اند ، اینست که با طبع و نشر این سلسله مقاله بیدار کننده امیدواریم خوانندگان برای ما چنانکه انتظار داریم از آن استفاده کنند .

« پارس »

## گزارش یکساله کشور و قوانین مجلس

### قوانین مجلس در سال ۱۳۲۷؛ قانون اجازه پرداخت

کسر اعتبار ترفیع و اضافات کارمندان و خدمتگزاران در سال ۱۳۲۷ نهم آبان، تصمیم قانونی دایم بابر از رأی اعتماد بدولت آقای عبدالحسین هژیر نخست وزیر «موضوع استیضاح آقای عبدالقادر آزاد» ۱۳ آبان - قانون اجازه پرداخت یکدوازدهم حقوق و هزینه کل کشور بابت آبانماه ۲۷ سی ام آبان - تصمیم قانونی دایم بابر از رأی اعتماد بدولت آقای محمدساعت نخست وزیر ۱۷ آذر - قانون اجازه پرداخت چهار دوازدهم حقوق و هزینه کل کشور بابت آذر و دی و بهمن و اسفند ۷ دیماه - قانون اجازه پرداخت اضافه اعتبار بودجه سال ۱۳۲۷ وزارت جنگ ۱۹ دیماه - تصمیم قانونی دایم بابر از رأی ساکت در مورد استیضاح آقای عباس اسکندری «موضوع مصاحبه آقای نخست وزیر بمخبر و برتر در مورد نفت» - تصمیم قانونی دایم بابر از رأی اعتماد بدولت آقای محمدساعت نخست وزیر «موضوع تقاضای دولت پس از استیضاح آقای رحیمیان ۱۷ بهمن - قانون اجازه اجرای مقررات گزارش کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی ۲۶ بهمن - قانون اصلاح قانون مطبوعات دوم اسفند - قانون اجازه پرداخت بقیه آخرین حقوق مرحوم علی اکبر قاضی زاده در باره ورثه او بعنوان وظیفه - قانون اصلاح مواد ۲۶ و ۲۴ قانون نظام وظیفه ۱۵ اسفند - قانون اعتبار هزینه انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و هزینه انتخابات مجلس مؤسسان و سنا، قانون اجازه افزایش سرمایه بانک کشاورزی و پیشه و هنر ۱۹ اسفند .

### در سال ۱۳۲۸؛ قانون راجع باصلاح مقررات بازنشستگی ۱۸

فروردین - قانون اجازه پرداخت دوازدهم حقوق و هزینه کل کشور بابت فروردین و اردیبهشت ۲۹ فروردین - تصمیم قانونی دایم بابر از رأی اعتماد بدولت آقای محمد ساعد نخست وزیر «موضوع استیضاح آقایان مکی و دکتر بقائی و حائری زاده» ۱۰ فروردین - قانون اجازه اجرای نظامنامه انتخابات مجلس سنا ۱۴ اردیبهشت - قانون اجازه اجرای لوایح وزارت دادگستری پس از تصویب کمیسیون فعلی قوانین دادگستری ۲۱ اردیبهشت تصمیم قانونی دایم باجر ای وقت آئین نامه مصوب کمیسیون اصلاح آئین نامه داخلی ۲۵ اردیبهشت - قانون اجازه برقراری مستمری در باره ورثه مرحوم

ذوالقنون و مرحوم جلیلی و مرحوم خورشیدی ۲۷ اردیبهشت - قانون اجازه استخدام پنج نفر از پزشکان عالی رتبه آلمانی و اتریشی برای تدریس در دانشکده پزشکی تبریز ۲۷ اردیبهشت - قانون اصلاح قانون استخدام پزشکان ۲۹ اردیبهشت.

قانون تأسیس دانشگاههای شهر ستانها ۳ خرداد - قانون راجع بجمع آوری غله ۱۲ خرداد - قانون اجازه اجرای گزارش کمیسیون بازرگانی و پیشه و هنر مربوط بکارگران و کارفرمایان ۱۷ خرداد - تصمیم قانونی دایر بتصویب عنوان رسمی اعلیحضرت رضاشاه کبیر سرسلسله دودمان پهلوی ۳۱ خرداد - قانون راجع بضبط اموال احزابی که باستناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل گردیده است «مصوب کمیسیون قوانین دادگستری» اول تیر - قانون بودجه سال ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی دوم تیر - قانون اجازه پرداخت یکدوازدهم حقوق و هزینه کل کشور بابت خورداد ماه پنجم تیر - قانون راجع به تجدیدنظر در سازمان وزارت تخریهاو تصفیه کارمندان دولت «مصوب کمیسیون دادگستری» - قانون اجازه اجرای موقت برنامه هفتساله ۱۳ تیر - قانون اصلاح ماده ۲۷ قانون کیفر عمومی «مصوب کمیسیون دادگستری» - قانون اصلاح ماده ۱۹ اصلاحی قانون کیفر عمومی «مصوب کمیسیون دادگستری» هفتم تیر - قانون تشدید مجازات رانندگان ۱۴ تیر - قانون اعطاء اختیار بکمیسیون کشور جهت اصلاح و تصویب لایحه بودجه مربوط بشهردارها - قانون بازگشت املاک و مستغلات اعلیحضرت شاهنشاه فقید بملکیت اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی بیستم تیر - قانون بودجه سال ۱۳۲۸ کل کشور ۲۳ تیر - قانون اجازه اجرای شش فقره لایحه وزارت دارائی پس از تصویب کمیسیونهای راه و قوانین دارائی - قانون اجازه اجرای لایحه هوایمائی کشوری پس از تصویب کمیسیونهای راه و قوانین دارائی ۲۸ تیر - قانون مالیات املاک مزروعی و مالیات بر درآمد قانون اجازه استخدام چهار نفر اتباع کشور سوئد بعنوان کارشناس فنی شهربانی - قانون اجازه الحاق دولت ایران بمقررات هوایمائی بین المللی ۳۰ تیر - قانون تعویض املاک - قانون اصلاح بعضی از مواد قانون دیوان کیفر «مصوب کمیسیون دادگستری» دوم مرداد - قانون راجع بصلاحیت دادگاههای دائمی نظامی «مصوب کمیسیون دادگستری» دوم مرداد - قانون هوایمائی کشوری سوم مرداد - قانون تشکیل شهرداری و انجمن شهرها و قصبات چهارم مرداد - قانون اصلاح بعضی از مواد دادرسی کیفری ششم مرداد.

## گزارش یکساله کشور

گزارش یکساله کشور تا بیستم دیماه ۲۷ از صفحه ۶ تا صفحه ۱۴۹ در سالنامه ۱۳۲۸ بطبع رسیده اینک بقیه از دیماه ۲۷ بشرح ذیل چاپ میشود؛

**دیماه ۱۳۲۷؛** چنانکه خوانندگان گرامی ملاحظه کردند برف دیماه سال ۲۷ از یک قرن باینطرف بکلی بی سابقه بود حتی در شمال و جنوب تا دو متر برف طرق و شوارع را بکلی مسدود کرد و خانههای روستائی و درختهای مرکبات در زیر برف خراب و مستور شد و خسارات زیادی بر عیایا بینوا وارد گردید، در تهران نیز چنانکه در گزارش صفحه مقابل ملاحظه میشود برف سنگین خیابانها را مسدود ساخت و اغلب کوچهها هم زیر برفهایی که از خانها بمعبر ریخته میشد مستور شده بود بطوریکه تا یک هفته با کثرت خانهای تهران آب آشامیدنی نرسید و برای شستشوی ضروری نیز در مضیقه بودند - خیابان ناصرخسرو که از اغلب خیابانهای شهر وسیع تر است بکلی پوشیده از برف و یخ بود و اهالی تهران انتظار داشتند که از طرف شهرداری بایتخت وسایل پاک کردن شهر و حفظ اسفالت خیابانها باتمام وسایل ممکنه فراهم گردد و اگر در انجام این منظور چنانکه لازم بود اقدام بعمل میامد بعیند نبود که با متری یک یادوشاهی هزینه برف روی چند ملیون تومان بیوجه ملکیت زیان نرسد ولی متأسفانه برفها در خیابانها باقی ماند و یخ بست و اسفالتها را متلاشی کرد و بالنتیجه در سال ۲۸ بجای متری یک یا دوشاهی متری تا حدود یکصد ریال و شاید بیشتر صرف تجدید اسفالت خیابانها گردید در حالیکه اگر در دیماه ۲۷ بپاک کردن معابر اقدام سریع بعمل میامد ممکن بود در سال ۲۸ بجای تجدید خیابانهای اسفالت شده خیابانهای اسفالت نشده شهر از وضع کیفی فعلی بیرون آید و ساکنین این خیابانها از کثرت گرد و غبار دچار امراض گوناگون مخصوصاً بیماری سل نشوند و ما با آنکه در سالهای قبل هم تذکرات لازم داده بودیم این یادآوری از آنجهت است که متصدیان امور هنگام ضرورت از مراقبت و دقت و ابراز حسن نیت در انجام وظیفه خود دریغ نکنند و مردم را بوجود خود علاقمند سازند زیرا مسلماً چیزی که از همه بیشتر در نظر مردم موجب تقدیر یا تکذیر و اسباب یأس و آشتکی میشود همینگونه عملیات است که در هر گذرگاهی شاهد بسیار دارد و همواره در نظر مردم مجسم است و قابل هیچگونه تردید و تکذیب نیست.

بفرض محال اگر خدای نا کرده ساکنین این شهر و بایتخت عظیم

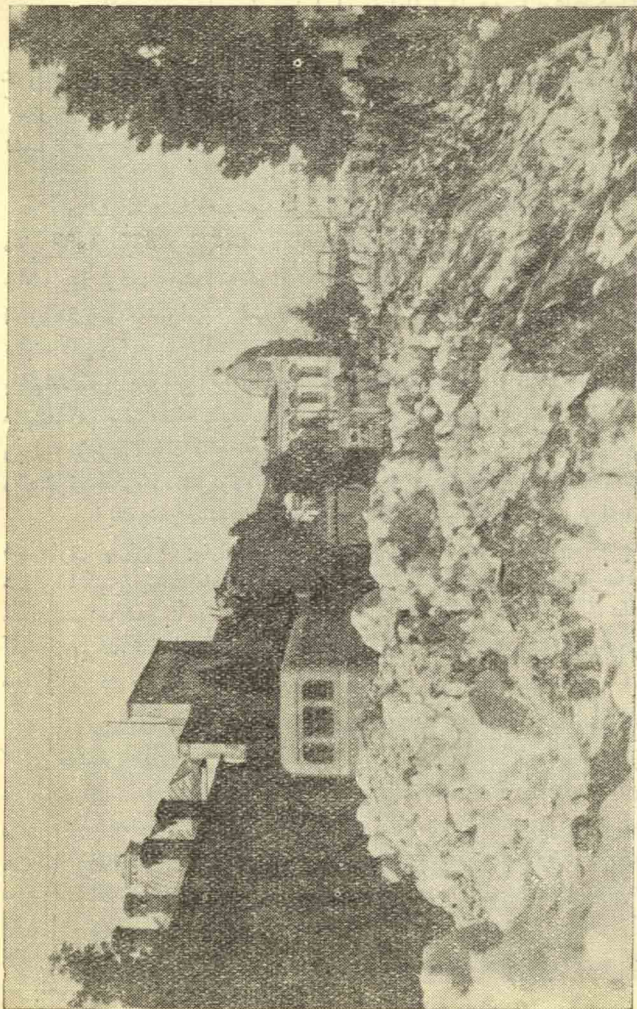


« منظره يك كوچه در خيابان شاه آباد در سال ۲۷ »

کشور بایک بلای عمومی یا حوادث غیر مترقبه عظیمی رو برو شوند تکلیف آنها چیست؟ خود مردم که برای مواجهه و مبارزه با بیش آمدهای ناگوار و نابهنگام مجهز و بیدار نیستند! گرضاطمین و محافظین آنها هم آماده و علاقمند بانجام وظیفه نباشند و دست روی دست نهاده تماشاچی شوند چه قیامتی بر پا خواهد شد و چه خسارات جبران ناپذیری برمردم و مملکت وارد میشود؟ پناه بر خدا!...

در باب خیابانهای اسفالت نشده مخصوصاً نظر شهردار محترم تهران را جلب میکنیم که چند لحظه پیاده درین خیابانها گردش کنند و گرد و غبار غلیظی که هنگام خروج اطفال از دبستانها بگلوی آنها فرو میرود به بینند و باحوال آنها ترحم نمایند همچنین شبها نیز گاهی از این خیابانها با تومبیل عبور نمایند و ملاحظه کنند که با وجود تیر و سیم برق حتی چراغی که تیرها آویخته است مهذاهمه در خاموشی و تیرگی محض فرورفته اند!

« منظره عجیب خیابان ناصر خسرو است که بر فها انقدر ماند تا اسفالت شکست و تجمید شد! »



بعلاوه در زمستان برف و باران این خیا بانهار انرم میکنند غلطکهای جاده کوپ که بیکار افتاده اند و راننده غلطک هم قطعاً حقوق ماهیانه خود را خواهد گرفت چه مانعی دارد که مقرر در این خیا بانهار ابکو بند تادر تابستان کمتر گردد و غبار بخلق مردم فرورد و آيامسکن نیست تا این خیا بانها اسفالت نشده بوسیله نفت سیاه و غلطک تاحدی از گرد و غبار جلو گیری شود ؟

\* \* \*

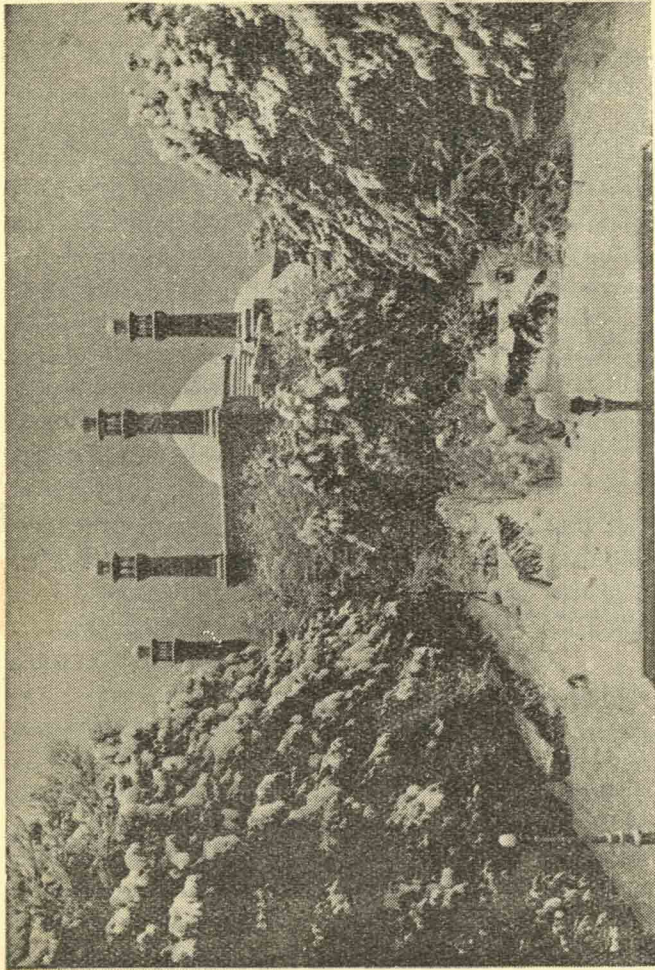
در تشریفات سلام عید سعید روز مبعث اعلیحضرت همایونی بنمایندگان مطبوعات فرمودند «مطبوعات امروز ما که وزن و حیثیت حقیقی خود را در جامعه پیدا کرده اند میتوانند در افکار عمومی مؤثر واقع شده و بانصایح و اندرزهای سودمند راه پیشرفت و ترقی را نشان دهند و مخصوصاً آقایان نمایندگان جراید این نکته را مورد کمال توجه قرار دهند که در آینده باید باشاهامت و بی پروائی آنچه را در دستگاه دولت و سازمانهای دولتی و ملی مبینند که برفوق مصلحت نیست و مطابق احتیاجات مردم جریان ندارد بنویسند و بطرز مؤثری انتقاد کنند، نظر بدهند، بدیهار ابگویند و دنبال کنند و انقدر در پیشرفت فکر خود اصرار ورز ندانند تا تیر کند و نواقص و معایب مرتفع شود»

با یک چنین دستور صریح و علاقمندانه اعلیحضرت همایونی قطعاً شهرداری تهران که بیش از ادارات دیگر وظیفه دار خدمت مستقیم مردم شهر و ساکنین پایتخت شاهنشاهی است از این تذکرات بسیار ساده و بیغرضانه مکرر نخواهد شد و بتأسی از نیات عالی اعلیحضرت در رفع این معایب کوچک کوشش میکند تا بتوانیم از وظیفه شناسیهای صمیمانه و علاقمندانه اولیای محترم این اداره سپاسگزاری کنیم .

**بهمنماه ؟** یکساعت بعد از ظهر روز شنبه دوم بهمن هنگام خروج آقای مهندس رضوی نماینده کرمان از مجلس شورای ملی آقای برخوردار سرهنک باز نشسته بایشان حمله و اهانت کرد بعلمت اینکه آقای مهندس رضوی نسبت بعملیات مشارالیه در مأموریت کرمان در مجلس اعتراض کرده بود ، در نیمووقع مأمورین بازرسی و گارد مجلس سرهنک نامبرده را توقیف نمودند و گزارش واقعه بر رئیس مجلس شورای ملی داده شد و صبح یکشنبه قبل از تشکیل جلسه علنی آقای رئیس در جلسه خصوصی بطرح موضوع و لزوم جلو گیری از این قبیل تعرضات بنمایندگان مجلس پرداختند و پرونده امر بمحاکم دادگستری ارجاع گردید .

آقای مهندس رضوی هم ضمن شرحی که بریاست مجلس نوشتند اشاره نمودند که چون این حمله و اهانت بیک نماینده مجلس در محوطه مجلس

« قسمت جنوئی صحن بهارستان و منظره مسجد سپهسالار در زمستان سال ۴۷ »



و بمناسبت انجام وظیفه نمایندگی وارد آمده است تعیین تکلیف قضیه با خود مجلس است .

\* - در جلسه پنجشنبه هفتم بهمن آقای عباس اسکندری پس از چند جلسه استیضاح از دولت آقای ساعد، راجع بقرارداد نفت و لزوم انشاء آن در بایان استیضاح خود گفتند اظهار رأی و نظر در مورد این استیضاح با خود نمایندگان است ولی زنهار نکند کاری که اسباب بدبختی ملت ایران شود و من برخلاف انتظار بعضی ها این مجلس را ترك میكنم و علامت علاقمندی شما بمملکت از رأی شما معلوم میشود . آقایان بدانند اگر مجلس ایران قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ را قبول کرده بود امروز از استقلال ایران اثری نبود در تمام ادوار مجلس ایران يك عمل ننگین امضا نشده است شما هم نکند هر گونه رأی که این مجلس و لو بعنوان سکوت بدهد در مقابل اظهار رئیس دولت در پافشاری برای اجرای قرارداد صحیح نیست ، آقای اسکندری پس از خاتمه بیانات خود از مجلس خارج شدند و آقای تقی زاده بیاناتی کردند که چون بسیاری از مسائل بفرنج و مهم را در موضوع نفت و تجدید قرارداد آن روشن ساخته اند عین بیانات ایشان ذیلا طبع میشود :

**رئیس - آقای تقی زاده .**

**تقی زاده -** چون ناطق محترم از گاهی بگاهی هم علاقه خاصی بکار نفت و هم نظر مخصوصی به بنده نشان داده اند و در این نطق اخیر شان باز چند بار اسم بنده را بردند میخوام چند کلمه باختصار راجع بمسأله ای که مورد علاقه ایشان واقع شده و البته بیانات مشروح ایشان توجه دیگران را هم لابد جلب تواند کرد عرض کنم .

بنده اصلا قصد نداشتم جوابی بیعضی اظهارات که در اینجا شده بدهم و خود اعتراف دارم که شاید اصلح آن بود که هر گز کلمه ای هم نگویم و در جزو گناهکاران تزییع وقت مرکز امور مملکت در نیایم و شاید هم حتی بعضی اشخاص عاقل بعد بنده را ملامت کنند که چرا اصلا جوابی دادم چنانکه پر ریز یکی از عقلا و اخبار نامدار مجلس همین نصیحت را کتبا بمن داد لکن تنها بیم آنکه شاید بعضی اشخاص بیغرض و ساده بضالت بیفتند همین چند کلمه را محض همین نکته میگویم معذک هم اکنون هیچگونه جوابی یا مقابله ای نسبت با آنچه خارج از حدود آداب بدانم نمیدهم و نمیکنم و اگر چه بنده با همان شیمه استقامت و شهامتی که همیشه خصلت من بوده با هیچگونه هوو جنجال از میدان در نیروم و میتوانم با بیش از آن مقابله و حمله کنم اینکار را شایسته خود نمیدانم .

اگر کسی با سبکی و برخلاف ادب و روقه می پیش من بفرستد که من امضاء کنم که مسلمان هستم با آنکه مسلمانم هیچوقت با ارباب و ارباب کسیکه خارج از حدود صلاحیت خویش آن ورقه را با پیشخدمتی نزد من میفرستد بحکم او امضاء نمیکنم و نخواهده بر میگردانم . حالا فقط نسبت با آنچه راجع بخودم است جواب مختصری میدهم و با حرفهای دیگر ایشان که قسمت اعظم آن پاك افسانه بوده و بس (مانند داستان موهوم فراماسونی و حمله باشخاص صالح درجه اول این مملکت (صحیح است) که از ابرار و اختیار این مملکت هستند (صحیح است) یا قصه های جن و پری دیگر) کاری ندارم و نیز باید بگویم که هم اکنون باز خیلی تأسف دارم که مجبور بعرض مطالبی شده ام که شاید با همه اجمال آن ناگفتنش در ملاء علنی بهتر و با مصلحت مملکت موافق تر بود .

مسأله نفت جنوب ایران و امتیاز معروف داری و امتیاز نامه جدید ۱۶ سال قبل خود موضوعی است مملکتی و دخالت یکنفر از افراد ضعیف مثل بنده در آن و میزان دخالتش باز موضوع دیگری است که هر دو باید جدا جدا مورد دقت و مطالعه قرار داده شود پس از عودت بنده بایران از مأموریت ملی که افتخار نمایندگی این مملکت را در خارجه داشتم و بقدر مقدور برای حفظ حقوق و منافع ایران مستمرأ کوشیدم از گاهی بگاهی بعضی از آقایان محترم و دوستان به بنده تذکر دوستانه دادند که خوبست شرحی از ماجرای امتیاز نفت بواسطه آنکه در آن موقع شاهد آن بوده ام بیان کنم .

اینجان با وجود دلایل و موجبات بسیار قوی و بلکه اقوی که چنین بیانی را اقتضا میکرد و شاید دفاع از منافع و حیثیت شخصی من نیز مستلزم آن میشد تا حال بدلا بل دیگری که قوی تر میبنداشتم خودداری نمودم زیرا که موافق مصالح و منافع مملکت نمیدانستم و هنوز هم نمیدانم و لذا با هر گونه فداکاری شخصی که این خودداری مستلزم آنست فعلا نیز مصلحت ملک و ملت را در بیاناتی علنی در این باب نمیدانم و بهمین جهت هم قصد عرض همه ماجرا را در اینجا ندارم . ولی این را باید بگویم که هیچوقت مضایقه نداشته و ندارم کلیه آنچه را که بر من معلوم است بدون کتمان يك نقطه و يك حرف بهر شخص بیغرض خیرخواهی کاملا و تماما و بنحو مستوفی و اشباع بطور خصوصی بیان کنم و حتی بالاتر از این بهر هیتی هم باز از اشخاص بیغرض که در يك محفل خصوصی و غیر رسمی حضور بهم رسانند و یا آقای رئیس مجلس که در بیغرضی و صفای ضمیر ایشان شکي ندارم (صحیح است) چنین هیتی را تعیین فرمایند محض رفع هر گونه توهم و حتی ادنی شبهه کاملا

شرح بدهم و حاضر م قبل از شروع به بیان مطلب در آن محفل بطریقی که آئین ما اقتضادارد یعنی بایمان مغلظه و استشهاد خداوند و قرآن شنونندگان را مطمئن کنم که آنچه گفته میشود باصطلاح معروف محاکم فرنگستان «عین حقیقت و تمام حقیقت است» (قسمتی از آن) و هیچ چیزی جز حقیقت در آن نیست» تا حال هم من سه یا چهار نفر از آقایان محترم هم بطور خصوصی شرح لازم در این باب عرض کرده ام آنچه حالا میخواهم باجمال یکبار خدمت همکاران محترم که اکثریت عظیم آنان نسبت بشخص من جز حرمت و محبت صمیمی و لطف خالصانه تا امروز چیزی نشان نداده اند در این موضوع چیزی عرض کنم هم از آن جهت است که شاید انتظاری طبیعی و بحق و از راه خیرخواهی بنده برای این امر داشته باشند نه بر اثر انتقادات و حملات که با آنها هیچوقت رویه من جواب دادن نبوده و نیست و حتی گاهی میشنوم که بعضی از جراید نیز شرح هائی در این موضوع با ذکر اسم بنده نوشته اند ولی بنده آن روز نامه ها را ندیده ام و فرصت بدست آوردن و خواندن همه جراید را نمیکم در موضوع خود نقت بنده با قسمتی از آنچه ناطق محترم فرمودند معارضه نمی ندارم و اگر هم در قسمت زیادی دیگر از آن اطلاعات ایشان ناقص بوده یا مبتنی بر اساس معتمد و صحیح نیست و یا مأخذشان بی اعتبار بوده باز چون همه اظهارات ایشان را در آن قسمت بر حسن نیت حمل میکنم قصد مجاحه نمی در آن باب ندارم مطالب تاریخی را باید همیشه با زمان و مکان و احوال مقارن آن سنجید و همانطور که اگر یک جمله را از وسط یک بیانی بیرون کشیده آنرا مورد تصدیق یا انتقاد قرار بدهید ممکن است بخطا بیفتید عرض کنم مثل همین جمله می را که خواندند و نکفتند که چی نوشته بودند که من این جواب را دادم ایشان اولین دفعه ای که بنجلس آمدم یک شرح خیلی مهربان آمیزی نوشتند آخرش هم یک شعر نوشته بودند که از گذشته بگذریم و فلان و فلان چون من هیچ در دل ندارم نوشتم که من هیچ نظری ندارم و امیدوارم که تذکرات شما مورد استفاده قرار گیرد اما حالا معلوم شد که این یک سندی است و کلیشه هم شده است (خنده نمایندگان) همان قسم هم نمیتوان یک واقعه تاریخی را که در زمان خاصی وقوع یافته با موازین امروز مجاحه کرد اعظم و قایمی که درسی سال اخیر بلکه در یک یا دو قرن اخیر در این مملکت اتفاق افتاد ظهور شخص با اقتداری بود که درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن روز بروز تزیاد گرفت و عاقبت بجائی رسید که اگر آقایان محترم دور از آن زمان بودند من در یک روز تمام صحبت هم قادر بر تصویر کامل آن نمیشدم. آن

شخص اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت و قطعاً وطن دوست و خیرخواه این مملکت بود (صحیح است) لیکن این صفات خوب بر حسب ضعف طبیعت بشری با بعضی نقص های تأسف آمیز که جز گرفتاری طبیعی و عدم شمول عنایت و توفیق الهی نامی بدان نمیتوانم بدهم و ضمناً با بعضی اشتباهات هم توأم بود و من نمیخواهم نه از آن نقائص معذود و نه از آن اشتباهات که در مقابل اعمال عظیمه و تاریخی و شایسته تحسین ابدی او نسبت جزئی بود حرف بزنم خداوند او را رحمت کند و از هر تقصیر هم که داشته بگذرد مادر گذشته هم مردان بزرگی داشتیم که صیت کارهای بزرگ و مفید آنها هنوز باقی و بعضی جاودا نیست ولی نقص های آنها و حتی بعضی تقصیرهای بزرگشان یا فراموش شده و یا از ذکر آنها خودداری میکنیم و چشم میوشیم (صحیح است) من این جمله را باقتضای حکم وجدان و انصاف عرض کردم نه برای خوش آمد ستایشگران و اقمی یا صوری غیر صمیمی آن مرحوم و خود میدانم که از طرف دیگر با گفتن این چند جمله حق و انصاف بر ستانه جمعی دیگر از منتقدین اعمال ویرا که مردم خوب و صالح هم در میان آنها کم نیست و بناحق هم نیستند ناخوشنود میکنم خصوصاً آنرا که مستقیماً صدمه دیده اند و از این طبقه اخیر با کمال خلوص عنذر میخواهم و البته تصدیق دارم که یکی از نقائص عمده آن شخص بزرگ که لطمه بر نام بزرگ او وارد آورد همین افراط در سخت گیری و صدمه زدن بکسانی بود که بجهتی از جهات حتی جهت خیلی جزئی از آنها ناراضی میشد و اگر این صدمه دیدگان توجه باین مطلب نمایند که من خود نیز مورد بیمهری ایشان شدم و اگر در دسترس بودم شاید مورد نظر همان صدمات شده بودم از من نمیرنجند که خوبها و نقصها هر دو باید با انصاف و بی مبالغه ذکر شود و برای سنجش حسنات و سیئات (ناصر ذوالفقاری - میفرمائید از ترس بود؟) میزانی مقرر شده است برای نظارت در دوسیه مرحوم از باب کیخسرو هم حاضر م شاه مرحوم بطور قطع و جزم مصمم بود که همه عهدنامه های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دو قطعه خاک در شمیرانات خارج از حیطه قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی سازد (صحیح است) و این کار را کاملاً بنجام رسانید تا آنکه نماد آن آنها جز امتیاز داری سی. پس اقدام باصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران بطور مطلوب استیفا شود، این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد. عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حل

بر ماطله مینمود و ضمناً میل نداشت حتی يك قیدهم از قیود قدیمه بشکل سابق برای مملکت باقی بماند و یکر و بفته مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای اینکار داد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یکساعت اجرا میشد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و باعلی درجه خاطرش متعیر بود احدی را یاری چون و چرا و نصیحت باو نبود پس این کار اجرا شد. اگر چه اتخاذ این طریق باین نحو بعقیده وزراء و رجال خیر خواه ایران در آن زمان صحیح بود و چنانکه بعدها از نتیجه کار دیده شد یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بیستی بهمان حال بماند ولی ترتیب الفای آن بطور ناگهانی و بی مطالعه باعث بعضی زحماتی شد که این امتیاز نامه جدید یا مواد نامطلوب آن محصول آنست.

موضوع منجر بشکایت کمپانی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران بشکایت از انگلستان بجامه ملل و قبول آنها مراجعه امر را بجامه و رفتن آقایان علاء و داور بژنوشد و تا اینجا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات بوسیله مرحوم فروغی بعمل میآمد در جامعه ملل کار بجائی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب و ساطت و توصیه های مذاکرات مستقیم بمان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الفای امتیاز بواسطه نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران امتیاز جدیدی (البته برای بقیه مدت امتیاز سابق) بدهند حضرات بطهران آمدند تا سعی در حصول مقصود باین نحو نموده امتحانی بکنند و اگر توافق حاصل نشد باز بجامه ملل برگردند و داوری بخواهند، مذاکرات در تهران با مأموریت و نفر برای اینکار یعنی مرحوم فروغی مرحوم داور و آقای علاء و اینجانب جریان یافت پس از چند هفته مذاکره توافقی در شرایط حاصل نشد لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین میشد طرح جدید برآب از امتیاز داری ساری بهتر میشد لکن وقتیکه حضرات از توافق با مأمورین ایرانی واسطه مذاکرات مایوس شدند عزم عودت کردند و بشاه هم گفتند در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میان گرفتن شخصاً و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر قبول آنها شده بود و در واقع همان شرایط فعلی امتیاز نامه فعلی بود (غیر از موضوع تمدید امتیاز نامه) کار انجام مییافت امتیاز نامه جدید برآب مرجع بر امتیاز قدیم بود و اگر کسی غیر از این بندارد ناشی از اشتباه و قلت تدقیق و مطالعه است لکن در روز آخر کار

بنا گهانی صحبت تمدید مدت را بیان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر نوع مجاحه و مقاومت از طرف واسطه های ایرانی مذاکرات در منظور خودشان با فشاری و تهدید بقطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار بآن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من (محض یاد خیر باید بگویم) مرحوم داور... (باتما نقلیج - اولاد او امروز گرسنه هستند) متأثر و متالم و ملول شدیم لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت بآن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مسئله عیان است و حاجت به بیان ندارد و میدانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید او هم ظاهراً از عاقبت کار اندیشه کرد و حاضر بعقب رفتن و پس گرفتن حکم نسخ امتیاز سابق هم بهیچ وجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمیداند که در صورت برگشتن طرفین بژنوشه حکمی میشد و نتیجه چه بود ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت بمملکت و عواقب نزاع بآن کیفیت نیز بود زیرا که بیرون آمدن از مغمصه بی که بظاهر بن بست مینمود سهل نبود و در صورت اکتفا بمقاومت منفی تنها با بیم زحماتی قرین بود و اصل نکته و همه جان کلام در این يك جمله اخیر است که میل ندارم زیاد شرح بدهم. و بقول معروف برای دلهای بی غرض يك حرف بس است.

سرمن از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش بعضی را آن نور نیست این چند کلمه را بطور اجمال گفتم و باز خودداری از توضیحات مفصل علنی دارم و آنچه هم قال و قیل شود محض ملاحظه شخص خود مصالح مملکت را فدا نکرده و جوابی در جلسه علنی نخواهم داد فقط همینقدر باید بگویم که تا آنجا که من میدانم و خدا نیز شاهد است اصلاً سوه نیتی از طرف هیچکس یعنی هیچ ایرانی ابدأ نبوده است اما موضوع دوم یعنی سهم بنده در این امر از اول تا آخر که شاید بعضی اشخاص خالی از بی غرضی در این قسمت بیشتر علاقه مند باشند تا باصل موضوع اولی باید عرض کنم که بنده در اینکار اصلاً و ابدأ هیچگونه دخالتی نداشته ام جز آنکه امضای من بای آن ورقه است (خنده شدید نمایندگان و متعیرین جراند) و آن امضاء چه مال من بود و چه من امتناع میکردم و مال کسی دیگر بود (ولابد حتماً یکی فوراً امضاء میکرد) هیچ نوع تغییریری را در آنچه واقع شد و بهر حال میشد موجب نمیشد



وامتناع یکی از امضاء، اگر اصلاً امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تأثیری ولو بقدر خردلی نداشت (محمدحسین قشقائی - در این صورت قرارداد قانونی نیست) (خسر و قشقائی - صحیح است) بنده در این مورد هیچ عرضی ندارم منتهی اینست که شاید خود عدل امضاء اضطراری تصور یا تقصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضاء جعلی است و کسی دیگر امضاء را عوض من گذاشته بلکه هر تقصیری در آن عمل بسیط غیر اختیاری باشد خداوند خواسته بود که آن تقصیر فرضی بجای آن سه نفر دیگر هم راهان ما یا وزاری دیگر درامنگیر من شود و من خود شخصاً با اقرار باینکه در صورت امکان بهتر بود ولو با فدای نفس هم باشد انسان از این تقصیر فرضی غیر اختیاری دور و بی دخالت در آن بماند فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قولی اجباری و امضای باورقه سفید دادن در مجلس و تصویب اجباری صد نفر اشخاص محترم که وکیل ملت نامیده میشوند نمی بینم و اوضاع وقت با زبان صریح حقیقت را بتاریخ آینده خواهد گفت و فرق بین اختیار و اجبار و اضطرار را ثابت خواهند نمود و هم مشکل مملکتی که پیش آمده بود و کار را اضطراری ساخته بود معلوم خواهد شد.

من شخصاً هیچوقت راضی بتمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست بر گردد او خود هم راضی بتمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات رو بروی آنها بتجاشی و وحشت گفت «عجب اینکار که بهیچوجه شدنی نیست میخواهید که ما که سی سال بر گذشتگان برای اینکار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم» ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد این دخالت منحصر بامضای غیر اختیاری و بدون رضا و با نداشتن هیچ سهمی در کار مطلقاً و اصلاً و ابداً البته خیلی فرق دارد با چنین بدگمانیها و اسنادات جاهلانه یا مغرضانه (صحیح است) که جلوه داده شد که من از ابتدا عامل و مدیر و مدبر و طرح ریز عمدی این کار بوده و سعی در حصول چنان امری کرده یا خیالش را در خاطر پرورانده بودم تا چه برسد بآنکه با وسوسه شیطان مرا عامل اصلی یا عمده نشان بدهند این حملات هیچوقت از روی فهم و خلوص نیت و وجدان و بیغرضی واقع نشده و فقط اگر نقشه های عمدی در امری بوده در همین قصد تزییع اشخاصی بوده است که عدم دخالتشان بایستی بدیهی باشد ولی در آخر مطلب میخواهم دو نکته مختصر نیز بگویم و ختم کلام کنم یکی آنکه گذشته از هر چیز و هر پیش آمدی سعی در ضایع کردن و لطمه زدن بر کسانی که تمام

عمر را بدون اقطاع به نیت خیر گذرانده و عمری با قصد خدمت خالصانه بمملکت بسر برده اند حتی اگر هم سهو و اشتباهی از آنها سرزده باشد در مصلحت این مملکت و مطابق منافع عالیه ملک و ملت نیست (صحیح است) این امر را برای تزکیه نفس نیکویم که خود را گوهری پدانم نایاب در بازار جوهریان بلکه شبه نیز در بازار مبتلا بقحط بی ارزش نیست و این فقط برای مصلحت مملکت میگویم مرحوم فروغی اگر هم تقصیر یا خطائی داشته (که بعقیده من هیچ نداشت) در گرانها و عدیم النظری بود (صحیح است) که آن تقصیر موهوم در آئینه بهمه حال قابل اصلاح و جبران بود ولی کشتن ناجوانمردانه آن را در مرد خدمتگذار با هزاران گونه طعن و توهین و ناسزا تا صد سال دیگر قابل جبران نیست، من چهل و دو ماه قبل در این بنا برای خیر ملت اولین بار حرف زدم و پس از زمان کوتاهی دیگر راهی در این محوطه نخواهم داشت و شاید درد نیاهم نخواهم بود و بنا بر این ابن عریض من حکم آخرین فریاد یک خیر خواه حقیقی و صمیمی این ملت را دارد که میتوان مانند نصیحتی خالصانه بجوانان مملکت که مصداق فی قلوبهم زیغ نیستند تلقی شود و هم آخرین جوابی است که باین حملات میدهم. دوم آنکه اگر قصد حقیقی با خلوص نیت استیفای کامل حقوق ایران و بدست آوردن گمشده ای باشد راهش این نیست که گاهی بیش گرفته میشود و با آنکه ابراز احساسات و عقاید ملت و و کلاً باعث قوت دولت شده دست او را در مذاکرات قوی تواند کرد و از این حیث مفید تواند شد حمله بدولت و بر پا کردن هو و جنجال در موقعیکه ظاهراً مذاکراتی در پیش است و امید کامیابی قبلاً مفقود نیست شاید جز زیان بمقصود نتیجه ای نداشته باشد آنچه میخواهید بگوئید و بعد پشت دولت بایستید و سعی کنید کامیاب شوند. هر روز برای این کامیابی بخلوص دعا کنید و عاقبت و قتیکه نتیجه مذاکرات مقدماتی بحضورتان عرضه شد اگر نپسندیدید رد کنید و پیشنهاد بهتری بکنید نه اینکه از ابتدا مطلب را بدست غوغا بدهید که مضر تواند شد.

این راهم بگویم که آنچه من امروز عرض کردم شاید هم بروق مقتضای بعضی ملاحظه کاریها نبود ولی بر طبق صداقت کاملی بود که همیشه روش من بوده است و من چنانکه عرض کردم شخصاً همین اندازه را هم راضی نبودم در جلسه علنی بگویم اما برای رفع توهمات بی اساس چاره ای ندیدم.

بنده ملاحظاتی خیلی مفیدی هم برای اصلاح کار دارم که اگر روزی اشخاص بی غرض و دارای اختیار حل و عقد از من مشاوره کنند میگویم و

آنوقت معلوم میشود که بنده نه‌عامد در ضرر مملکت و نه‌جاهل بوده‌ام یعنی نه‌حرو و نه‌در هر حال تصحیف‌حر، بنده نبوده‌ام بلکه در وفاداری بحق و اهل حق همیشه از حبیب‌بن‌مظاہر و مسلم‌بن‌عوسجه عقب نبوده و باتأسی باولایای حق مصداق لم‌بشرك بالله طرفه عین بوده‌ام آخرین مطلب این را عرض کنم که مصلحت مملکت یک چیز است. و جزو بخت و اغراض هم نمیخواهم عرض کنم. لجاج و مغاصه و منازعه چیز دیگری است. ما باید اغراض را از دل بریزیم و سعی کنیم کار مملکت را اصلاح کنیم هر طور که شما میخواهید، هر طور آقای رحیمیان میخواهند هر طور میخواهید ولی این راهش این نیست بنده نمیخواهم چیزی عرض کنم و حالا هم عرض نمیکنم از این مطالبی که اینجا گفته شد صدی هشتادش بی اساس بود، بی اساس صرف بود (صحیح است) بنده بیایم حالا احتجاج بکنم مدافعه از شرکت نفت که نمیکنم وقتی میگویند مثلاً بیست میلیون در بلو یک صد تا بیشتر خطاب بود یکی اینکه ۲۰ میلیون لیره که در شرکت نفت زر و است مال ایران خواهد بود. (رحیمیان - من جز سعادت ملت ایران چیزی نمیخواهم) بنده خیلی ممنون میشوم اگر آقایان یکدفعه در یک جلسه می تشریف بیاورند بنشینند آنچه که من میدانم البته نه آنچه را که خدا میداند و من نمیدانم. اول قسم میخورم که یک خریدلی کتمان نکنم و آنچه هست بگویم تا بعد حکم و قضاوت بکنید که آیا راهی دیگر بود؟ یا خیرا گرهم بوده است شاید ما اشتباه و تقصیر کرده ایم (احسنت).

**رحیمیان** - با بیانات جناب آقای تقی‌زاده که ما بیش از این انتظار نداشتیم این قرارداد لغو است با بیانات جناب آقای تقی‌زاده این قرارداد از درجه اعتبار ساقط است. نمایندگان - صحیح است.

**رئیس** - جلسه را ختم میکنیم جلسه آینده یکشنبه دهم بهمن مجلس ساعت یک بعد از ظهر ختم شد.

رئیس مجلس شورای ملی - **رضا حکمت**

نطق آقای تقی‌زاده چنانکه از صراحت آن پیداست مجهولاتی را در پیشگاه ملت ایران معلوم ساخت که توجه عمیق بشکات دقیق آن و قضاوت بسیار عادلانه نسبت بعاقدين قرارداد و تمديد غير عادلانه آن که بهیچ وجه مورد رضایت ملت ایران نیست با خود ملت است، مجلس نیز قانونی در ۲۷ مهر ۲۶ تصویب کرده است که حقوق تضييع شده ملت ایران از شرکت نفت استیفا شود ولی آنچه تاکنون بظهور پیوسته اثری از کمال مطلوب ملت و مملکت و نمایندگان مجلس و مجاهدات دولت مشهود نیست و شرکت

نفت هنوز نمیخواهد قبول کند که **مایه از ما و دست از او است** و این دور کن اصلی و اساسی هر شرکتی در عقب مانده ترین جامعه ها نیز مورد قبول است، بفرض اینکه ملت ایران قادر بحفظ حقوق خود نباشد دولت انگلستان نباید راضی شود که سرمایه موجودیت يك ملتى با پشت هم اندازی و حساب ساز بهای سیاسی از بین برود، ملت ایران با کمال سختی و پريشانی سالی هزار میلیون تومان مالیات برای گردش چرخهای مملکت میپردازد و حقیقتاً در زیر این بار سنگین بجان آمده است در حالیکه حقوق واقعی ما از شرکت نفت در سال بیش از این مبلغ است و اگر اولیای شرکت نفت و دولت انگلیس بخواهند با کمال عدالت و انصاف منافع واقعی ما را بپردازند بزرگترین مشکل را از سر راه ترقی و رفاهیت اجتماعی ملت ایران برداشته و خدمت محسوس و مؤثری بعالم انسانیت و صلح جهان نموده اند و ما نمیدانیم که دولت انگلستان چرا این تعدی فاحش را بملت نجیب ایران روا میدارد!

«صبح روز یکشنبه دهم بهمن بر حسب تقاضای آقای مکی جلسه خصوصی تشکیل گردید و ایشان پس از بیان توضیحاتی در موضوع نفت نامه آقای داکتر مصدق را بشرح ذیل قرائت نمودند که پس از ذکر مقدمه چنین اظهار عقیده کرده بودند: «سکوت در چنین موقعی در حکم اینست که اثاث خانه می را ببرند و صاحب آن منتظر اقدام عسس باشد، اگر ما حس داشتیم چرا اوضاع ما باین صورت در میآید، آقایانی که در مجلس شورای ملی اقلیت متشتت دارید سکوت نکنید که برخلاف مصالح ایرانست و هیچ فرقی بین این سکوت و رأی که مجلس برای تمديد داد نمیباشد پس از سکوت گرفتار کنی و گرفتاریاد - دزد زر باز پس نخواهد داد. بدولت رأی منفی بدهید و ثابت کنید که شما نماینده افکار ملت ایرانید، برای آنکه آقای ساعد نخست وزیر ناخوشند و باعث خون‌حق و ناحق نشوید اگر بعضی از نمایندگان که دعوت بسکوت میکنند سوء نیت ندارند با آنها موافقت کنید که دولت در مجلس علنی بیانات صادقانه آقای تقی‌زاده را تصدیق کند و آقای اسکندری هم استیضاح خود را پس بگیرند تا دولت بتواند راه حلی در مصالح ایران بدست آورده پس از اظهار در جلسه خصوصی و موافقت نمایندگان تصمیمی که لازم است اتخاذ نمایند»

«صبح روز پنجشنبه ۱۴ بهمن جمعی از دانشجویان دانشگاه ودانشکده ادبیات با شعارهایی حاکی از تقاضای انقیاد امتیاز نفت جنوب و بانك شاهی در میدان بهارستان برای متینك و تظاهرات اجتماع نمودند و پس از نشر بیانه‌ها و نطقهایی که از طرف بعضی دانشجویان ایراد گردید از

رئیس مجلس نیز نمایندگان آنها ملاقاتی بعمل آوردند و بتظاهرات خود خاتمه دادند.

\* - ۳ ساعت بعد از ظهر روز جمعه پانزدهم بهمن بر حسب معمول سنوای جشن دانشگاه با حضور اعلیحضرت همایونی بایده تقدامی یافت ولی همینکه اعلیحضرت وارد محوطه مدخل دانشکده حقوق شدند شخصی که خود را بصورت مخبرین عکاس جراید ساخته بود در حالیکه دوربین عکاسی در دست داشت از فاصله نزدیک چند تیر بطرف اعلیحضرت همایونی شلیک نمود که ۳ تیر آن بکلاه و یک تیر بلب و گونه راست و تیر پنجمی بکتف چپ اعلیحضرت همایونی اصابت نمود، در نتیجه آقای سرتیپ صفاری رئیس شهر بانی تیری پهای سوء قصد کننده زدند و بلافاصله چند تیر از طرف مأمورین گارد احترام ضارب را از یاد افکند و سخت مجروح ساخت.

اعلیحضرت همایونی بادستمال صورت خود را که خون از لب جاری بود پوشانیده بمریضخانه یوسف آباد عزیمت و پس از پانسمان لب و کتف که مختصر خراشی برداشته بود بقصر سعدآباد مراجعت نمودند، پس از جستجو و تحقیق از هویت سوء قصد کننده معلوم گردید بوسیله کارت خبرنگاری روزنامه پرچم اسلام بمحوطه دانشگاه وارد شده و نامش ناصر فخر آرائی است و در بیمارستان بر اثر جراحات سختی که بمشاریه وارد شده بود جان سپرد جمعیت مدعویین که در تالار دانشکده حضور یافته بودند پس از چند لحظه از واقعه سوء قصد مطلع و پریشان گردیدند خیر سلامتی اعلیحضرت بجمعیت ابلاغ و موجب مسرت و خشنود گردید و جشن دانشکاه بدینصورت خاتمه یافت، بلافاصله حکومت نظامی در تهران مستقر شد و مأمورین انتظامی بجهت وجود دستگیری یاران ناصر فخر آرائی پرداختند.

انتشار خبر سوء قصد و سلامتی اعلیحضرت همایونی در تمام کشور باحیرت و مسرت تلقی شد و جشنها و چراغانیهای مفصلی از طرف تمام طبقات در تهران و کلیه نقاط ایران برپا و برگزار گردید تلگرافات زیادی نیز از رؤسای جمهور و سلاطین کشورهای جهان مبنی بر اظهار مسرت از سلامتی شاهنشاه ایران واصل گردید.

\* - قبل از ظهر روز شنبه ۱۶ بهمن جلسه مجلس شورای ملی تشکیل شد و آقای دکتر اقبال وزیر کشور پس از بیان گزارش واقعه سوء قصد نسبت باعلیحضرت همایونی و شرح هویت ناصر فخر آرائی و عضویت مشارالیه در حزب توده و قرائت اعلامیه های دولت مبنی بر تحریکات حزب توده علیه امنیت و آرامش مملکت و اینکه دولت هر گونه مفسده و آشوب حزب مزبور را منافی استقلال کشور تشخیص و دستور داده است حزب توده در تمام

کشور منحل و افراد خائنی که مدارک لازم علیه آنها موجود است طبق مقررات قوانین مربوطه تحت تعقیب قرار گرفته مجازات شوند گفتند من مطمئنم با مدارکی که بعرض مجلس رساندم اقدام دولت راضی اعلامیه هایی که قرائت شد تأیید نخواهد نمود، در نتیجه جلسه خاتمه یافت و جلسه خصوصی تشکیل گردید، درین جلسه نطقهایی از طرف بعضی نمایندگان ایراد شد مبنی بر اینکه پادشاه در مملکت ما مظهر ملیت و وحدت کشور و نقطه اتکاء عموم افراد ملت است و این سوء قصد را مجلس شورای ملی سوء قصد بملت ایران تلقی کرده است، در طول تاریخ ایران دیده شده است هر وقت خللی در ارکان سلطنت وارد شده کشور ایران وحدت و تمامیت خود را از دست داده و فاقد موقعیت بین المللی شده است و همیشه درین مواقع عموم افراد ملت با وحدت کامل در حفظ استقلال کشور یکدل و یک جهت کوشیده اند و اکنون دولت باید مورد تقویت و پشتیبانی مجلس شورای ملی قرار گیرد - آقای حائری زاده نیز با برآز تأسف از حادثه شوم سوء قصد استیضاحی که تقدیم داشته بودند مسترد داشتند و از دستگیری آقای کاشانی اظهار تأسف نمودند.

\* - از طرف فرمانداری نظامی تهران اعلامیه ای منتشر گردید که از ساعت ۲۱ شب ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ توسط مأمورین حکومت نظامی کلیه مراکز حزب توده اشغال شود در شهرستانها نیز مقرر گردید که کلیه مراکز سازمانهای حزب توده توقیف و منحل شود.

\* - در جلسه صبح روز یکشنبه ۱۷ بهمن مجلس شورای ملی با اکثریت قریب باتفاق نسبت با اقداماتی که دولت بعمل آورده بود اظهار اعتماد نمود و درباره استیضاح آقای اسکندری نسبت بنفت رأی سکوت داد و بر حسب تقاضای دولت از ۹۳ نفر عده حاضر ۸۹ نفر در جلسه بدولت آقای ساعد رأی اعتماد دادند.

\* - ساعت ۷ بعد از ظهر این روز پیام ذیل از طرف اعلیحضرت همایونی بوسیله رادیو ایراد گردید:

**هموطنان عزیز:** بعد از سپاسگزاری بی پایان از فضل و رحمت الهی که از خطر سوء قصد محفوظ مانده ام از اینکه در نتیجه عموم طبقات اهالی با خلوص کامل برای سلامتی من ابراز احساسات نموده اند مراتب رضایت و خشنودی خود را اظهار میدارم، البته انتظار منم همین بود زیرا بشهادت تاریخ مردم کشور مادر مقام حفظ شئون ملی هیچوقت دستخوش اغراض بدخواهان نگردیده و غریزه ذاتی خود را که خلوص و صمیمیت است بمنصه ظهور رسانیده اند.

اگرچه چند روزی بواسطه این حادثه مجبور باستراحت و معالجه هستم اما بدیهی است که اینگونه حوادث خللی بااستحکام عقیده و ثبات من درراه خدمت بوطن نبرساند بلکه برای حفظ مملکت و تأمین رفاه و آسایش مردم ثابت تر بوده و از ایثار جان نیز در موقع لزوم دریغ نخواهم نمود، امیدوارم برای رسیدن بکمال مطلوب فضل و یاری خداوند متعال همه وقت حافظ و پشتیبان من باشد و هم مینهان عزیز هم برای ایجاد وحدت کامل و تقویت حس صمیمیت از انجام وظایفی که برعهده دارند کوتاهی و فروگذار ننمایند.

\* - در جلسه ۳ شنبه ۲۶ بهمن مجلس قانون اجرای برنامه هفت ساله شرح ذیل تصویب گردید.

**ماده واحد:** دولت مکلف است گزارش شماره یک مورخ ۲۷/۶/۴ کمیسیون برنامه مشتمل بر ۱۵ ماده و یک تبصره را بموقع اجرا گذارده و طبق ماده دوم گزارش نامبرده برنامه عملی هفت ساله را در ظرف سه ماه بتصویب کمیسیون برنامه برساند.

**تبصره یک:** شورای عالی و هیئت نظارت و مدیرعامل مطابق دستور ماده ۹ برحسب پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی بموجب فرمان هماهنگی انتخاب خواهد شد.

**تبصره دو:** مطالب راجع به نفت جنوب که در مقدمه و متن لایحه برنامه مسطور است تأثیرش موقت و نتیجه منوط بمذاکرات دولت با شرکت نفت است.

**تبصره سه:** از مبلغ اعتبار اجرای برنامه جز بمستخدמי که کار فنی انجام میدهند دیناری بعنوان حقوق یا اضافه حقوق یا پاداش و امثال آن پرداخت نخواهد شد و دولت مکلف است برای سازمانهای اداری و اجرای برنامه از کارمندان اختصاصی وزارتخانهها با اعتبار حقوقی خودشان استفاده نماید.

**تبصره چهار:** دولت مکلف است در تنظیم برنامه کارهای کشاورزی و بهداشت عمومی را مقدم داشته بعلاوه برنامه عمرانی مخصوصاً کشاورزی را بوسیله مردم اجرا نماید.

\* - بنا بتصویب هیئت وزیران عوارض کالاهای انحصاری برای شهرداریها بقرار ذیل مقرر گردیده است:

قند و شکر کیلویی یک ریال - چای کیلویی سه ریال - سیگار گران و مشابه جمعی ۲۵ دینار - اشو، هما، جیگاره هر ده عدد ده دینار - تو تون چیق

«اعلیحضرت همایونی پس از بهبودی مختصر در حال ایراد پیام بملت ایران»



کیلو می یکریال - تنباکو کیلومی ۵۰ دینار - از تاریخ اجرای این تصویبنامه هیچ نوع عوارض دیگری غیر از آنچه درین تصویبنامه مقرر شده بنفع شهرداریها یا سایر مصارف محلی از کالاهای انحصاری وصول نخواهد شد و مقررات مغایر باین تصویبنامه لغو میشود .

**اسفندماه** : آقایان دانش نو بخت مدیر روز نامه سیاست ما، سید علی بشارت مدیر صدای وطن، محمود دژ کام ناشر روز نامه رگبار، جهانگیر بهروز نویسنده قیام ایران که باستانداده پنج حکومت نظامی تحت تعقیب قرار گرفته بودند روز چهارشنبه چهارم اسفند بر طبق رأی دادگاه نظامی که نسبت بایشان بشرح ذیل صادر گردید: آقایان بشارت و نو بخت هر یک پنجسال حبس با کار، آقای دژ کام چهارسال حبس با کار، آقای جهانگیر بهروز یکسال حبس تأدیبی محکوم گردیدند و نسبت برای صادره تقاضای تجدید نظر نمودند، در دادگاه تجدید نظر آقای نو بخت سه سال و آقای دژ کام بدو سال و آقای جهانگیر بهروز بیسسال و نیم و آقای علی بشارت سه سال زندانی محکوم شدند، همچنین آقای سید محمد باقر حجازی صاحب امتیاز روز نامه وظیفه بدو سال و آقای فرهنگ ریمن نویسنده قیام ایران سه سال و آقامحمود والاژاد بیسسال و نیم زندانی محکوم شدند «در تاریخ شنبه ۳۱ اردیبهشت بر حسب پیشنهاد وزارت دادگستری آقایان فوق الذکر مورد عفو ملوکانه قرار گرفتند»

\* - ساعت هفت بعد از ظهر روز پنجشنبه پنجم اسفند نمایندگان فراکسیونهای مجلس شورای ملی حضور اعلیحضرت همایونی باریافتند و درین جلسه اعلیحضرت همایونی بیان داشتند که وضع فعلی کشور متأسفانه فوق العاده در هم ریخته و شیرازه امور از هم گسیخته شده است فقر و فلاکت و بدبختی و بیماری مملکت را فرا گرفته و هیچ کار مفیدی در دستگاههای مؤثر کشور انجام نمیشود، مثلاً پنجسال است بودجه مملکت از تصویب مجلس نگذشته و هیچگونه تعدیلی در زندگانی اجتماعی طبقات حاصل نشده و تمام این جریانات بکلی برخلاف میل و عقیده و سلیقه من میباشد و تاکنون مکرر این مطالب را متذکر شده ام، علت واقعی این آشفتگی هم اینست که مشروطیت و دموکراسی ایران شباهت بهیچیک از مشروطیت های دنیاندارد و بتصدیق مجاهدین صدر مشروطیت که عده ای از آنان درین جلسه شرکت دارند و قانون اساسی هم بقلم آنان تدوین شده، این نقص مشروطیت مادر آن موقع جنبه عمد داشته است و الا تردید نیست که تا توازن بین قوای عامله مشروطیت نباشد غیر از فساد چیزی عاید کشور نخواهد شد .

همانطور که من و لادبدهمه مخالف اختیارات مطلق قوه مجریه هستیم و معترضیم که قوه مجریه را باید قوه مقننه نظارت و کنترل نماید و بخصوص این قوه بودجه مملکتی را با دقت رسیدگی و تصویب کند همانطور هم رئیس مملکت باید بتواند اگر خدای نا کرده قوه مقننه در راه اشتباه باشد و بن بست ایجاد شود یا تجدید انتخابات اشکال را رفع نموده و بهر صورت عقیده جدید مردم را درک نماید، پس مثل تمام ممالک دموکراتیک و مترقی دنیا که الزاماً توازن بین قوا هست ما هم باید طریقی را اتخاذ نماییم که آنها پس از سالیان دراز تجربه نموده اند .

باز تکرار میکنم که در کشور ما متأسفانه مشروطیت حقیقی بمفهوم واقعی آنطور که در تمام ممالک متدین راقیه موجود است وجود ندارد، عموم افراد کشور بتساوی از مفاهیم واقعی آزادی و مشروطیت بهره مند نییافتند، با حق تجدید انتخابات در صورت تشخیص رئیس مملکت ملت بهتر میتواند در سر نوشت خود نظارت نماید و هم اینکه انتخابات خیلی صحیح تر و آزاد تر انجام خواهد گرفت و من که حاضر هستم در هر موقی جان خود را فدای مملکت نمایم بهیچ روی قبول نمیکم که نام من ملعبه عده ای از اشخاص غافل شود که از نقص مشروطیت فعلی سوء استفاده نموده اوضاع را آشفته کرده و آینده کشور را بتباهی سوق دهند .

با توجه بمراتب فوق و مشورت با رجال صدر مشروطه مصمم شده ام که تشکیل مجلس مؤسسان بدهم و از این دعوت دو مقصود دارم یکی آنکه چون هر قانونی بتناسب پیشرفت زمان و بوجود آمدن وضعیت های تازه احتیاج باصلاحات پیدا میکند تا با مقتضیات زمان تطبیق نماید و راه این اصلاح متأسفانه در قانون اساسی ما پیش بینی نشده است بنابراین مقصود اول یافتن راهی است که بتوان بوسیله آن اصلاحات لازم را بنفع کشور و اجتماع در موقع خود در قانون اساسی بعمل آورد ثانیاً اصلاح اصل ۴۸ متمم قانون اساسی است ضمناً اگر مجلس شورای ملی تا موقع تشکیل مجلس مؤسسان موفق نشود که نظامنامه مجلس سنا و قانون جدید انتخابات را که با توجه باصول آزادی و دموکراسی تنظیم یافته و مدت انتخابات را در سراسر کشور یکماه محدود مینماید تصویب نکند این دو موضوع از طرف مجلس مؤسسان مورد مطالعه قرار خواهد گرفت، بنابراین بدولت دستور داده شده است که وسایل دعوت مجلس مؤسسان را فراهم نماید .

\* - روز شنبه هفتم اسفند فرمان تهیه مقدمات و وسایل انتخابات نمایندگان دوره شانزدهم مجلس شورای ملی از طرف اعلیحضرت همایونی